

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال چهارم (۱۳۹۳)، شماره یازدهم

نگاهی تازه به فن بیان حضرت علی (ع) در نهج البلاغه

ولی الله حسومی^۱

محمدعلی مهدوی راد^۲

حسین خاکپور^۳

چکیده

فن بیان و ارتباط برقرار کردن با مخاطب و ارائه مطالب به گونه‌ای که تأثیرگذار و قابل لمس باشد، هنری است که ویژگی خاصی به کلام گوینده می‌دهد. حضرت علی (ع) در پرتو این هنر، شکل خاصی از حرکت و حیات‌آفرینی به کلام خود بخشیده است. راز این تأثیرگذاری به مسائل مختلفی مربوط می‌شود که در این مقاله، با بررسی فن سخنوری آن حضرت، به بررسی آن پرداخته می‌شود. رعایت اصل اقناع، استفاده از روش تصویرگری، حس‌انگیزی، همراهی صور خیال ادبی با حرکت و حیات و حرکت منظم حس و عاطفه در بطن کلام از عوامل تأثیرگذاری کلام آن حضرت هستند. بررسی این امور علاوه بر نشان دادن گوشه‌هایی از عظمت کلام حضرت در ارتباط برقرار کردن با مخاطب، بخوبی، نشان می‌دهد که روح حاکم بر نهج البلاغه دقیقاً، مطابق با شخصیت و محیط زندگی حضرت علی (ع) بوده و بخشی از آن، می‌تواند پاسخی باشد به ابن خَلکان و پیروان او که در صحت انتساب نهج البلاغه به حضرت علی (ع) تردید کرده‌اند.

واژگان کلیدی: امام علی (ع)، نهج البلاغه، آرایه‌های ادبی، سخنوری، اقناع، تصویرگری، صور خیال.

۱. استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) / dr.hasoomi@theo.usb.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه تهران، پردیس قم / mahdavidrad@isca.ac.ir

۳. دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان / dr.khakpour@theo.usb.ac.ir

مقدمه

فن سخنوری حضرت علی (ع) در «نهج البلاغه» به گونه‌ای است که احساس خفته، تمایلات و اشتیاق را در انسان بیدار می‌کند، مسائل مختلف را برای انسان‌های رشدیافته و رشد نکرده، محسوس و ملموس می‌سازد و علاوه بر اینها، چیزهایی را که روح در اندیشه و در فکرت خود اندوخته است و اموری ذاتی و والا هستند- مانند: شکوه، نجابت، ابدیت و حقیقت- برای احساس و مشاهده جلوه‌گر ساخته، در دسترس بهره‌برداری قرار می‌دهد.

نهج البلاغه مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی (ع) است که از دیرباز، مورد توجه ادبا و سخن‌شناسان و افراد دیگر بوده و در مورد آن، شروح و مطالب مختلفی نوشته شده و در هر یک، گوشه‌هایی از زیبایی و عظمت این اثر نشان داده شده است. در کنار مطالب مختلفی که در مورد بلاغت نهج البلاغه مطرح شده، هنوز جنبه‌های ناشناخته دیگری در کلام حضرت وجود دارد که در این مقاله، با رویکردی نو، کیفیت ارتباط با مخاطب و تأثیرگذاری بر او، و نیز راز جذابیت کلام حضرت علی (ع) بررسی می‌شود تا بدین ترتیب، باب جدیدی در زیباشناسی کلام آن حضرت گشوده شود. بخشی از مطالبی که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد- بویژه در بخش تصویرگری- می‌تواند پاسخی باشد به ابن خلکان و پیروان او که در صحّت انتساب نهج البلاغه به حضرت امیر المؤمنین (ع) تردید ایجاد کرده‌اند (ابن خلکان، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۱۳).

با توجه به مطالب این بخش، می‌توان سبک واحد کلام حضرت و ارتباط آن را با محیط و شرایط زندگی ایشان مشاهده کرد. البته، تصویرگری و فن بیان حضرت علی (ع) در کتب و مقالات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. به عنوان نمونه، می‌توان به کتاب «جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در نهج البلاغه» نوشته حمید محمدقاسمی^۱ و مقاله «تصویرگری در نهج البلاغه» نوشته اسماعیل حسینی اجداد نیاک و فاطمه اقبالی^۲ اشاره کرد. با این حال، بررسی موضوع تصویرگری در نهج البلاغه به صورت کاربردی و بویژه، از منظر عناصر تصویرسازی، رویکردی تازه بوده که در این مقاله بدان توجه شده است.

۱. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.

۲. مجموعه مقالات همایش نهج البلاغه و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، معاونت فرهنگی، اردیبهشت ۱۳۹۰ ش.

حضرت علی (ع) در مقام یک پیام‌رسان، در کلام خود با بکارگیری راهها و شیوه‌های مختلف و مؤثر، توانسته است شکل خاصی به کلام خود ببخشد؛ به گونه‌ای که هر شنونده را مجذوب خود کند. در این مقاله، برآنیم تا به بررسی راز این تأثیرگذاری و ماندگاری بپردازیم. این موضوع در سه محورِ اقناع، تصویرگری و حرکت منظم حس و عاطفه در بطن کلام، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- رعایت اصل اقناع

در علم ارتباطات که جزو زیرشاخه‌های علوم اجتماعی است، تعریف‌های گوناگونی برای اقناع بیان شده است. «اقناع روشی است برای تأثیرگذاری و جهت‌دهی ذهنی افرادی خاص، اقناع به مفهوم قانع کردن و راضی نمودن افراد، جهت‌گرایش به موضوعی خاص است که با انجام فعالیت‌های خاص صورت می‌گیرد» (حکیم‌آرا، ۱۳۸۴، ص ۲۸۵). باید به این نکته توجه کرد که «اقناع فرآیندی ارتباطی است که هدف آن، نفوذ در گیرنده پیام است؛ به این معنی که یک پیام ترغیبی، یک نظر یا رفتار را به شکل داوطلبانه، به گیرنده ارائه می‌کند و انتظار می‌رود که این پیام در مخاطب یا گیرنده پیام، مؤثر واقع شود» (متولی، ۱۳۸۴، ص ۷۳). حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، فعالیت ارتباطی خود را در قالب ارتباط میان فردی و ارتباط جمعی و با ارسال و ارائه پیام، به شکل شفاهی و گفتاری و نیز با ارسال نامه و با زبان خاصی، عرضه کرده است. اقناع مخاطب در نهج البلاغه در ابعاد مختلف قابل بررسی است که در ادامه در سه محور مورد بررسی قرار می‌گیرند: ویژگی‌های اقناعی در زبان نهج البلاغه، تغییر نگرش و سرانجام، روش‌ها و فنون اقناع در نهج البلاغه.

۱-۱- زبان نهج البلاغه

یکی از عوامل مؤثر در اقناع، پیام قابل فهم برای مخاطبان است. این شاخص در نهج البلاغه به خوبی مورد توجه قرار گرفته است. البته، اینگونه نیست که در این کتاب از اسلوب خاص تفهیم و تفهیم استفاده شده باشد، بلکه از شیوه عمومی در به‌کار بردن ترکیب‌ها و صناعات ادبی و بلاغی استفاده شده به گونه‌ای که کلام امام جذاب و تأثیرگذار شده است. علاوه بر این، از آنجا که کلمات قدرت از پیش اقناع کردن را دارند و کلمات و نامگذاری‌هایی که به‌کار می‌بریم به تعریف و ایجاد دنیای اجتماعی ما منجر خواهد شد (پراتکانیس: pratkanis، ۱۳۸۴، ص ۶۳)، در نهج البلاغه در انتخاب کلمات، ظرافت خاصی به کار رفته است. به عنوان

نمونه، در عبارت «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ» (نهج البلاغه، خطبه ۳) تعبیر به «ینحدر، فرو می‌ریزد و پایین می‌آید» و «لا یرقی، بالا نمی‌رود» که در دو جهت مختلف هستند و در برابر هم قرار گرفته‌اند بیانگر نکته لطیف و ظریفی است و آن این که وجود امام، به کوه عظیمی تشبیه شده، که دارای قلّه بسیار مرتفعی است و طبیعت اینگونه کوهها و قلّه‌ها این است که نزولات آسمانی را در خود جای می‌دهند و سپس به صورت مستمرّ به روی زمین‌های گسترده و دشتها جاری می‌سازند و گلها و گیاهان و درختان را بارور می‌کنند و از سوی دیگر، هیچ پرنده دورپروازی، نمی‌تواند به اوج آنها راه یابد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۳).

نهج البلاغه علاوه بر این که کلماتش، اقناع‌کننده است، مفاهیم و پیام‌های آن نیز موجب تأثیرگذاری در مخاطب می‌شود؛ متناسب با نیازهای مخاطب سخن می‌گوید و به پرسش‌های وی پاسخ می‌دهد. بهره‌مندی از صناعات ادبی، آهنگین‌بودن جمله‌ها و ترکیب‌ها، رعایت شرایط و مقتضیات مخاطبان و زمان و مکان از ویژگی‌های کلام حضرت علی (ع) در نهج البلاغه است.

۱-۱-۱- ترکیب انواع صورت‌های گفتاری

یک پیام‌رسان در قالب گفتار برای تبیین پیام و سخن خود از شیوه‌های گوناگونی بهره می‌برد؛ گاه، به تبیین عقلی موضوع می‌پردازد، گاه، شاهد مثال تاریخی می‌آورد و زمانی، از پند و اندرز و انداز و تبشیر استفاده می‌کند. نهج البلاغه بهترین نمونه‌ای است که می‌توان انواع این صورت‌های کلامی را در حد اعلی در آن یافت. به عنوان نمونه، در آغاز خطبه ۲۸، حضرت در مقام معرفی دنیا و پرهیز از غفلت، انواع صورت‌های گفتاری را به کار برده‌اند؛ مثل التفات، ضرب المثل، انداز و

۱-۱-۲- ترکیب موضوعی

یک پیام‌رسان اگر در نقش اقناع‌کننده و تغییر نگرش دهنده مخاطبان ظاهر شود، باید در یک موقعیت گفتاری، موضوع‌های مختلف را عرضه کند؛ زیرا تنوع موضوعی در اقناع مخاطب اثربخش است (ساروخانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۵). این ویژگی در نهج البلاغه به بهترین نحو رعایت شده و از جمله، در یک خطبه، به موضوع‌های گوناگونی اشاره شده است. به عنوان نمونه، در خطبه ۱۰۸ حدود هفت موضوع مختلف را می‌توان یافت، نظیر معرفت خدا، توصیف پیامبر

اکرم (ص)، علت انحراف بنی‌امیه، کشتار و فساد بنی‌امیه، نکوهش کوفیان، تأکید بر اطاعت از اهل بیت (ع) و خبر از مسخ ارزش‌ها در بنی‌امیه.

۱-۱-۳- به کارگیری هم‌زمان جزء شناختی و عاطفی نگرش

سخنگو در آن واحد، نمی‌تواند دو جزء نگرش انسان را مورد توجه قرار دهد؛ اما حضرت علی (ع) چنین توانایی را دارد که هم‌زمان، برای شنونده، آگاهی و اندیشه آفریده و نوعی علاقه و گرایش را نیز نسبت به آن آگاهی و اندیشه جهت تبدیل شدن به عمل ایجاد نماید. به عنوان نمونه، در خطبه ۲۲۳، می‌فرماید: «فَلَرَبَّمَا تَرَى الضَّاحِيَ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتَظَلُّهُ أَوْ تَرَى الْمُبْتَلَى بِالْمِمْضِ جَسَدَهُ فَتَبْكِي رَحْمَةً لَهُ فَمَا صَبْرَكَ عَلَى دَائِكَ وَ جَلْدَكَ بِمُصَابِكَ وَ عَزَاكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ وَ هِيَ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكَ وَ كَيْفَ لَا يُوقِظُكَ حَوْفُ بَيَاتِ نَقْمَةٍ؟» «چه بسا کسی را در آفتاب سوزان می‌بینی. بر او سایه می‌افکنی یا بیماری را می‌نگری که سخت ناتوان است، از روی دلسوزی بر او اشک می‌ریزی. اما چه چیز تو را بر بیماری خود بی‌تفاوت کرده و بر مصیبت‌های خود شکیبیا و از گریه بر حال خویشتن باز داشته است؟ در حالی که چیزی برای تو عزیزتر از جانت نیست. چگونه ترس از فرود آمدن بلا، شب هنگام تو را بیدار نکرده است؟!»

در این فراز حضرت با توجه به بعد شناختی در قسمت اول و بعد عاطفی در قسمت دوم (وَ كَيْفَ ...)، انسان را متوجه مرگ و قیامت می‌کند.

۱-۲- شکل‌گیری نگرش^۱ و تغییر آن در نهج البلاغه

یکی از عناصری که در اقناع مخاطب بسیار تأثیرگذار است، نگرش او نسبت به مسائل است. امام علی (ع) به منظور تأثیرگذاری بر شنوندگان به موضوع نگرش و تغییر آن توجه خاص داشته و روشهایی را بدین منظور به کار برده است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

۱. مفهوم «نگرش» یکی دیگر از مفاهیم مهم در روان‌شناسی اجتماعی است. علت این اهمیت به ضرورت درک و فهم علت رفتار فردی و اجتماعی انسان برمی‌گردد. با شناخت نگرش انسان، می‌توان رفتار او را پیش‌بینی کرد و کنترل نمود. برای نگرش، تعاریف زیادی بیان شده است که فصل مشترک همه آنها به خصوصیت اصلی «نگرش» یعنی «آمادگی برای پاسخ دادن» اشاره دارد (حکیم‌آرا، ۱۳۸۴، ص ۱۲۵).

۱-۲-۱- تقلید، تکرار و یادگیری از طریق مشاهده

یکی از راهبردهای مورد تأکید حضرت علی (ع) در شکل‌گیری و تغییر نگرش، همانا تقلید، تکرار و یادگیری از طریق مشاهده است. در نهج البلاغه، بارها به افرادی چون سلیمان نبی (ع) اشاره و به تأسی از او دعوت (خطبه ۱۸۱) و مطالبی مثل یاد مرگ را مدام برای افراد یادآوری (خطبه ۱۶۷) و آنان را به تأمل در هستی و شناخت خدا دعوت می‌کند (خطبه ۱۸۵) تا بدین ترتیب، نگرش مردم را به مسائل تغییر دهند.

۱-۲-۲- بیان انگیزه‌های شخصی افراد

امام علی (ع) انگیزه‌های شخصی کسانی مثل طلحه و زبیر را ذکر می‌کند (خطبه ۷۸)؛ زیرا شناخت این انگیزه‌های شخصی نقش مهمی در نگرش افراد ایفا می‌کند.

۱-۲-۳- تفکر و تعقل

حضرت همچنین، برای تشکیل و تغییر نگرش، مخاطبان خود را به تفکر و تعقل فرامی‌خواند؛ مثلاً، در خطبه ۹۸ می‌فرماید: «لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُرْدَجْرٌ وَ فِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبْصِرَةٌ وَ مُعْتَبِرٌ إِنْ كُنْتُمْ تُعْقِلُونَ أَوْ لَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ...»؛ «آیا نشانه‌هایی از زندگانی گذشتگان که بر جا مانده، شما را از دنیاپرستی باز نمی‌دارد؟ و اگر خردمندید آیا در زندگانی پدرانان آگاهی و عبرت آموزی نیست؟...».

۱-۲-۴- ایجاد حالت ناهماهنگی شناختی

ناماهنگی شناختی حالتی است که در آن، اگر خلاف آنچه قبول داریم عمل کنیم، مورد سؤال قرار می‌گیریم. این پرسش در وجود ما نوعی ناهماهنگی شناختی ایجاد می‌کند و یکی از راههای تغییر و ایجاد نگرش است. امام علی (ع) از این شیوه نیز در نهج البلاغه استفاده کرده است.

به عنوان نمونه، حضرت در فراز چهارم از خطبه ۸۳، در مقام وصف قیامت، اشاره‌ای به احوال گذشتگان کرده که با وجود تمام امید و آرزوهایشان، مرگ به سراغ آنها آمد و از این رهگذر، شنوندگان خود را نسبت به آنچه هر روز می‌بینند اما توجه نمی‌کنند به تأمل و امیدوار دارد و حالت خوف و رجا را در دل آنها ایجاد می‌کند.

۱-۲-۵- آگاهی بخشی

یکی دیگر از راهبردهای تشکیل و تغییر نگرش، آگاهی بخشی است که حضرت علی (ع) بدان توجه داشته است. به عنوان نمونه، امام در مقام آگاهی بخشی و انداز زندگی، می فرماید که شما نیز سرانجام، مثل این مردگان، از دنیا، خواهید رفت؛ پس دنیا را به آخرت ترجیح ندهید: «قَدْ صِرْتُ كَأَحَدِهِمْ فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ وَ لَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ وَ دَعِ الْقَوْلَ فِي مَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخِطَابَ فِي مَا لَمْ تُكَلِّفْ وَ أَمْسِكْ عَنِ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ ...» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ «گویا زمانی نمی گذرد که تو هم یکی از آنانی. پس جایگاه آینده را آباد کن، آخرت را به دنیا نفروش و آنچه نمی دانی مگو و آنچه بر تو لازم نیست بر زبان نیاور و در جاده ای که از گمراهی آن می ترسی قدم مگذار...».

۱-۳-۳- روش ها و فنون اقناع

برای نفوذ و رسوخ در ذهن و دل انسان بایستی از راه و فن خاصی بهره گرفت. بر همین اساس، حضرت علی (ع) از فنون گوناگونی در کلام خود استفاده می کند تا بتواند پیام اقناعی خود را به مخاطب برساند که در ادامه به بررسی آنها می پردازیم.

۱-۳-۱- به کارگیری «عقل و وجدان» برای فهم و درک و پذیرش پیام

توجه دادن مخاطب به عقل و وجدان یکی از روشهای اقناع است که در کلام حضرت علی (ع) مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه، ایشان در مقام نکوهش غافلان، به گونه ای سخن می گوید که عقل و وجدان شنوندگان را بیدار کند. آنان را گرفتار دنیا و آرزوهای دروغین می داند و به علت دور شدن آنها اشاره می کند: «قَدْ غَابَ عَن قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ وَ حَضْرَتِكُمْ كَوَاذِبُ الْأَمَالِ فَصَارَتِ الدُّنْيَا أُمَّلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ وَ الْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْآجِلَةِ وَ إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا حُبُّ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الضَّمَائِرِ فَلَا تَوَازُرُونَ وَ لَا تَنَاصِحُونَ ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳)؛ «یاد مرگ از دلهای شما رفته و آرزوهای فریبنده جای آن را گرفته است. دنیا بیش از آخرت شما را تصاحب کرده و متاع زودرس دنیا، بیش از متاع آخرت در شما نفوذ کرده است و دنیازدگی قیامت را از یادتان برده است. همانا شما برادران دینی یکدیگرید؛ چیزی جز درون پلید و نیت زشت شما را از هم جدا نساخته است. نه یکدیگر را یاری می دهید نه خیرخواه یکدیگرید». نمونه دیگر در حکمت ۲۸۱، دیده می شود.

۱-۳-۲- روش فلسفه و کلام

توجه به مباحث فلسفی و کلامی روش اقناعی دیگری است که امام در نهج البلاغه از آن بهره می‌جوید. گاهی امام علی (ع) به بحث فلسفی یا کلامی در اثبات مطلبی می‌پردازد که به مسائل اعتقادی مربوط می‌شود، نه به امور روزانه مردم. به عنوان نمونه، آن حضرت در مورد معرفت خداوند، می‌فرماید: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِحْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِحْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱)؛ «سرآغاز دین، خداشناسی است و کمال شناخت خدا، باورداشتن او، و کمال باورداشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست و کمال توحید، اخلاص؛ و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است؛ زیرا هر صفتی نشان می‌دهد که غیر از موصوف است و هر موصوفی گواهی می‌دهد که غیر از صفت است».

۱-۳-۳- روش اقناعی موعظه و جدل^۱

توسل به موعظه و جدل روش اقناعی دیگری است که در کلام حضرت علی (ع) وجود دارد. برای نمونه، این فن در نامه حضرت به معاویه به کار رفته است (نهج البلاغه، نامه ۶).

۱-۳-۴- روش قرآن

قرآن عقیده را به زندگی مربوط می‌سازد و زندگی را با همه مظاهر و جلوه‌های آن، دلیل بر وجود خدا می‌شمارد و از انسان می‌خواهد که به درون خود وارد شود و در آینه ذات خود بنگرد و به اطراف خویش، توجه نماید تا با دلیل واضح به هستی خدا راه یابد (برای نمونه، نک. البقره: ۲ / ۱۶۴). این نیز یکی از روشهای اقناعی به کار رفته در نهج البلاغه است. به عنوان نمونه در خطبه ۱۸۲ و خطبه ۹۱ به این موضوع پرداخته شده است.

۱. جدل نوعی سخن‌گفتن از طریق نزاع و غلبه‌جویی است. «جدال گفت‌وگو کردن و با یکدیگر سخن‌گفتن به طریق ستیزه و نزاع و به جهت غلبه‌نمودن بر دیگری است و مفهوم این کلمه از «جَدَلْتُ الحَبْلَ»؛ یعنی «طناب را پیچاندم و محکم کردم» گرفته شده است و جدال هم به همین معنا می‌باشد، گو این که هر یک از جدل‌کنندگان، دیگری را از دیدگاهش برمی‌تابد و یا این که مفهوم و ریشه جدال از کشتی گرفتن و افکندن رقیب بر زمین گرفته شده است» (راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۸۹/ نیز ر.ک. ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۱۰۳).

۱-۳-۵- توجه دادن به تاریخ گذشتگان

یکی دیگر از شیوه‌های اقناعی نهج البلاغه که بسیار مورد توجه حضرت علی (ع) بوده است، دعوت به مطالعه و بررسی آثار باقی‌مانده از گذشتگان و دقت در سرنوشت مردم و نسل‌های گذشته است؛ چه این نوع مطالعه و بررسی با دیدن آثار باقی‌مانده از گذشتگان باشد و چه مطالعه تاریخ آنها، فرق نمی‌کند. هدف، دقت در وضعیت آنها در گذشته است. به عنوان نمونه، امام (ع) می‌فرماید: «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً أَيْنَ الْعَمَلِيقَةُ وَ أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ أَيْنَ الْفَرَاعِنَةُ وَ أَيْنَ الْفَرَاعِنَةُ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴)؛ «برای شما در تاریخ گذشته درس‌های عبرت فراوان وجود دارد. کجایند عمالقه و فرزندان‌شان؟ کجایند فرعون‌ها و فرزندان‌شان؟...».

۱-۳-۶- گروه‌بندی و اثر متقاعد سازی آن

بخش عمده‌ای از حوادث زندگی انسان در اجتماع و درون گروه‌های اجتماعی رخ می‌دهد. خانواده، محل کار و تحصیل و ... از موقعیت‌های اجتماعی زندگی انسان است. انسان به خاطر زیست اجتماعی خود و برآورده شدن نیازهایش در گروه‌های گوناگون اجتماعی عضویت می‌یابد.

گروه متشکل از چند نفر است که با هم تعامل دارند و به نوعی بر روی هم تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر نیز می‌پذیرند. گروه‌بندی انسان‌ها یک روش اقناعی است و متخصصان تبلیغ از دو فرایند روان‌شناسی یعنی «فرایند شناختی و انگیزشی» بهره برده و نکته‌ای را آشکار ساخته‌اند که «علم به این موضوع که - من عضو یک گروه هستم - برای تقسیم‌بندی و مفهوم‌کردن جهان به کار می‌رود و گروه‌های اجتماعی منشأ عزت نفس و غرور افراد محسوب می‌شود» (دیلمی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴). حضرت علی (ع) به این نکته توجه داشته و در سخنان خود، بدین منظور، به گروه‌بندی افراد می‌پردازد. به عنوان نمونه، در حکمت ۱۴۷، مردم را به سه دسته تقسیم می‌کند: دانای خدانشناس، آموزنده بر راه نجات و مگسانی سرگردان؛ و سپس، ویژگی‌های گروه‌های مختلف مردم را بیان می‌کند.

۱-۳-۷- توسل به ترس

ترساندن مخاطب یکی دیگر از روش‌های اقناع به حساب می‌آید. ترس ابزار نیرومندی است که افکار ما را به بررسی دقیق موضوع و به سوی چاره‌جویی برای رهایی از ترس سوق

می‌دهد (پراتکانیس، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴). حضرت علی (ع) در نهج البلاغه از این شیوه نیز استفاده کرده است. به عنوان نمونه، به منظور بازداشتن مردم از گناه و سوق دادن آنان به سمت آخرت به ترسیم وضعیت ترسناک مرگ و مردگان می‌پردازد. مثلاً، امام در مقام موعظه، به منظور تأثیرپذیری مردم می‌فرماید: اگر شما می‌دیدید آنچه مردگان می‌دیدند بی‌صبری می‌کردید و می‌ترسیدید: «فَأَيْتُّكُمْ لَوْ قَدْ عَايَيْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَ وَهَلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ وَ لَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَيْتُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰).

۱-۳-۸- ایجاد روحیه احساس گناه

احساس گناه مانند اغلب کشش‌های عاطفی دیگر، می‌تواند نیروی زیادی را برای جهت‌دادن به افکار ما ایجاد کند و «از این‌رو، عامل بسیار مؤثر برای اقناع به شمار می‌رود» (پراتکانیس، ۱۳۸۴، ص ۳۴). حضرت علی (ع) در بخشی از سخنان خود، به این موضوع پرداخته است. به عنوان نمونه، در مقام سرزنش کوفیان، با سخنان خود، احساس گناه را در آنها ایجاد می‌کند: «هَذَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أُنِّي حِينَ أُمَرْتُكُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا فَإِنْ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱).

۱-۳-۹- هنجار معامله به مثل

یکی از روش‌هایی که شنونده را متقاعد به پذیرش می‌کند و در سخنان حضرت علی (ع) بدان توجه شده، هنجار معامله به مثل است. این هنجار به ما دستور می‌دهد که «اگر من برای شما کاری بکنم، شما نیز باید برای من کاری انجام دهید». [پراتکانیس، ۱۳۸۴، ص ۴۷]. به عنوان نمونه، امام (ع) در نامه ۵۳، خطاب به مالک اشتر، این موضوع را محور توصیه‌های خود قرار می‌دهد و نیز در نامه دیگری خطاب به فرماندهان سپاه، می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أَحْتَجِزَ دُونَكُمْ سِيراً إِلَّا فِي حَرْبٍ وَ لَا أَطْوِي دُونَكُمْ أَمْراً إِلَّا فِي حُكْمٍ ... وَ لِي عَلَيْكُمْ الطَّاعَةُ وَ أَلَّا تَتَكَبَّرُوا عَنْ دَعْوَةٍ وَ لَا تُفَرِّطُوا فِي صَلَاحٍ وَ أَنْ تَحْضُوا الْعَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ...»؛ «آگاه باشید حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم... و حق من بر شما این است که فرمان مرا اطاعت کنید و سرپیچی نکنید و در انجام آنچه صلاح است، سستی نورزید و برای رسیدن به حق تلاش کنید...» (نهج البلاغه، نامه ۵۰):

از دیگر شیوه‌های اقناعی به‌کار رفته در نهج البلاغه به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱-۳-۱۰- تداعی و یادآوری نعمت‌ها

یادآوری نعمت یکی دیگر از شیوه‌های اقناع مخاطب در نهج البلاغه است. به عنوان نمونه، امام علی (ع) می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُصْبِحْ بِى مَيْتًا وَ لَمْ يَكُنْ بِى مَرْثًا وَ لَمْ يَكُنْ بِى مَرْثًا وَ لَمْ يَكُنْ بِى مَرْثًا...» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵ و نیز نک. خطبه ۸۳، فراز ۷).

۱-۳-۱۱- ارائه نتایج

در اقناع مخاطب گاه، نتایج یک کار برای مخاطب بیان می‌شود تا او متوجه خطا و اشتباه خود شود. به عنوان نمونه، امام علی (ع) در مقام سرزنش اهل بصره به خاطر همراهی با برپاکندگان جنگ جمل، نتایج کار آنها را بیان کرده، می‌فرماید: «كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ أَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ رَغَا فَأَجَبْتُمْ وَ عَقِرَ فَهْرَيْتُمْ أَخْلَاقَكُمْ دِقَاقٌ وَ عَهْدُكُمْ شِقَاقٌ وَ دِينُكُمْ نِفَاقٌ...» (نهج البلاغه، نامه ۱۳)؛ «شما سپاه یک زن و پیروان حیوان بودید، تا شتر صدا می‌کرد می‌جنگیدید و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید. اخلاق شما پست و پیمان شما از هم گسسته و دین شما دورویی است...».

۱-۳-۱۲- ارزیابی از دیگران

حضرت علی (ع) در مقام آگاهی‌رسانی به مردم، به ارزیابی افراد پرداخته و شنونده را قاضی قرار داده تا بتواند درست را از نادرست تشخیص دهد. مثلاً، به شخصیت افرادی مثل حجاج ثقفی (نهج البلاغه، فراز ۴ از خطبه ۱۱۶)، طلحه و زبیر (خطبه ۱۳۷) و مردم کوفه (همان، خطبه ۹۷) اشاره کرده و در مقابل، شخصیت اهل بیت (خطبه ۱۲۰) و پیامبر (ص) (خطبه ۱۱۶) و افراد صالح و شایسته (خطبه ۱۱۸) را بیان می‌کند و به ارزیابی آنها می‌پردازد.

۱-۳-۱۳- تکرار

حضرت علی (ع) به منظور تأثیرپذیری بیشتر، گاهی مطالب را در سخنان خود تکرار می‌کند. یکی از مطالبی که مدام حضرت آن را برای مردم تکرار کرده و تذکر داده پرهیز از دنیاپرستی است که در جاهای مختلف، به آن اشاره فرموده است، (نک. نهج البلاغه، خطبه ۲۸، فراز ۴ از خطبه ۳۲، فراز ۲ از خطبه ۴۵، خطبه ۵۲ و ...).

۲- تصویرگری

علی‌رغم اهمیت موضوع تصویر هنری در پژوهش‌های جدید، هنوز واژه «تصویر» اصطلاح مبهمی است که هر ناقد از خلال نگرش معرفتی و مکتب ادبی‌اش به آن می‌نگرد، زیرا که تصویر در واقع، منعکس‌کننده جهان‌بینی فرد متفکر است. به همین دلیل است که پژوهش‌های نقدی در برداشت از تصویر با هم متفاوت و حتی متضاد هستند. در تعاریفی که ناقدان معاصر از تصویر ارائه کرده‌اند توجه به مبانی فکری و معرفتی آنها حائز اهمیت است.

«تصویر» در لغت، به معنای صورت و شکل قراردادن برای چیزی یا نقش و رسم‌نمودن چیزی است (دهخدا، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۵۹۳۳). در مغرب زمین، با رشد نظریه‌های جدید در حوزه بلاغت، تصویر و تصویرگری مورد توجه ادبا و منتقدان قرار گرفته و مفهوم تازه‌ای پیدا کرده است. آنان واژه (image) را معادل تصویر به کار برده (فتوحی، ۱۳۸۹، ص ۳۸) و آن را ابزاری برای بیان افکار، اندیشه‌ها و جهان‌بینی شاعر یا نویسنده می‌دانند که از طریق آن، می‌توان به دنیای آنها راه یافت. همین نگاه مکتبی به تصویر باعث شد که در غرب، نظرات متفاوتی در مورد مفهوم تصویر و تصویرگری مطرح شود و نظریه‌پردازان مکاتب ادبی بر اساس مبانی فکری و مکتبی خود، تعاریف مختلفی از مفهوم تصویرگری ارائه کنند. در مکتب رومانتیسیسم [احساس‌گرا] اس. تی. کولریج (s.t.coleridge) عنصر خیال، خاستگاه تصویر فنی در هر شکل و اندازه است (هلال، بی‌تا، ص ۵۷). پس از رومانتیسیسم، در مکتب «هنر برای هنر» به تصویر، توجه ویژه‌ای شد. آنان در نگاه به تصویر، به مثابه ابزار بیان و عینیت-بخشی به محسوسات، با رومانتیست‌ها همداستان شدند؛ اما در سرچشمه و خاستگاه و طبیعت تصویر، با آنان اختلاف داشتند؛ زیرا آنان تصویر فنی را «جهان عینی گویای احساسات، عواطف، حالات روحی و افکار همیشه پنهان در شخصیت شاعر ...» می‌دانستند (موسی، ۱۹۹۴، ص ۴۶).

سمبولیسم [مکتب نمادگرایان]، به مخالفت با مکتب «هنر برای هنر» برخاست و بر این باور بود که سرشت آدمی و حس‌آمیزی، سرچشمه‌ها و خاستگاه‌های تصویرند. البته، سرشت مد نظر آنان ژرف‌تر از سرشت مطرح در مکتب رومانتیسیسم و در ژرفای روح و جان انسانی اثرگذارتر است (هلال، بی‌تا، ص ۴۱۸).

تصویر سوررئالیست‌ها [تصویرگرایان جهان رؤیا و ناخودآگاه] با تصویر رومانتیست‌ها و سمبولیست‌ها متفاوت است. این تفاوت از پیوند سوررئالیسم با نظریه روانشناختی، ناشی

می‌شود که بر پایه آن، جهان ناخودآگاه و عقل، خاستگاه نوآوری‌اند. بدین ترتیب، تصویر سوررئالیستی، ثمره مبتکرانه و مبدعانه ناخودآگاه و کلید رهایی ناخودآگاه و اظهار ناگفته‌های شخص است (موسی، ۱۹۹۴، ص ۴۹).

مکتب ایماژیسم [مکتب تصویرگرایان] تصویر را بهترین ابزار برای تجسم ادراکات حسی قلمداد می‌کند که هدفش پیوسته این است که توجه خواننده را جلب کند و کاری کند که یک شیء مادی را مدام پیش چشم خواننده زنده نگه دارد و نگذارد فرآیندهای انتزاعی خیال، ادراک او را نسبت به آن شیء دچار لغزش کنند (فتوحی، ۱۳۸۹، ص ۳۹۳). اسکلتن رابین (skeleton robin) می‌گوید: «تصویر بیانی است که به صور ذهنی حاصل از دریافت‌های حسی نویسنده زندگی می‌بخشد، به عبارت دیگر، سبب می‌شود تا خواننده احساس کند که چیزی را به گونه‌ای متمایز می‌بیند، لمس می‌کند، می‌بوید، یا می‌شنود» (اسکلتن، ۱۳۷۵، ص ۱۵۵).

بر این اساس، نویسنده دریافت خاصی دارد که سبب می‌شود به واسطه چنین دریافتی، اشیایی را که همه روزه می‌بینیم به گونه‌ای دیگر القا کند، چنانکه گویی، این اشیاء را به نوعی دیگر، می‌بینیم. هر یک از این تعریف‌ها تلقی خاصی از تصویر ارائه می‌کنند، علاوه بر این، بخوبی نشان می‌دهند که اصطلاح تصویر، دامنه معنایی گسترده‌ای دارد که هر ادیبی بر اساس مبانی خود، تعریفی از آن ارائه کرده است. اما در مجموع، با توجه به دیدگاه قدما و معاصران درباره مفهوم تصویر، می‌توان گفت که در ساده‌ترین نگاه، عکسی را که پس از شنیدن واژه‌ای مثل «گل» در ذهن حاصل می‌شود تصویر شمرده‌اند و در نگاهی کلی‌تر، مراد از تصویر، نقش‌آفرینی‌ها، سیماسازی‌ها، نگاره‌پردازی‌ها و چهره بخشی‌های شاعرانه‌ای است که سخنور با خامه خیال، بر صفحه سخن می‌نگارد و حاصل آن، همان است که در زبان ادب تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تجسیم، تشخیص و بطور کلی «صور خیال» (ایماژ) خوانده می‌شود.

این عنصر مهم‌ترین عاملی است که مفهوم «هنر» را تشکیل داده و آن را از زبان علمی جدا و ممتاز می‌سازد. وظیفه این عنصر عبارت است از: ایجاد رابطه جدید میان اشیاء به منظور عمق‌بخشیدن به مفهوم فکری که گوینده در پی رساندن آن به مخاطب است. در این تعریف، دو جنبه‌ی فنی و کارکردی تصویر مورد توجه قرار گرفته و دیدگاه قدما و معاصران نیز در آن لحاظ شده است. اکنون به بررسی روش‌های تصویرگری در کلام امام علی (ع) می‌پردازیم.

۲-۱- کاربرد نماد در تصویرگری

نماد یکی از ابزارهای تصویرآفرین است که از ارتباط دو طرف (مشبه و مشبه‌به)، حاصل می‌شود. این ابزار خیالی در بلاغت قدیم، مطمح نظر نبوده است و غالباً، از دیدگاه استعاره، به آن می‌نگریستند و بحثی با عنوان «نماد» یا همان «سمبل» در کتبی که در زمینه بلاغت کلام نوشته شده، وجود ندارد و به تبع آن، توجهی به نمادهای به کار رفته در آثار ادبی بجا مانده از گذشتگان و خصوصاً، نهج البلاغه نشده است.

نماد در زبان فارسی، «رمز» و «مظهر» نیز خوانده می‌شود و نام کلاسیک آن «سمبل» است (شمیسا، ۱۳۷۹، ص ۲۱۰). این عنصر در زبان عربی، «رمز» نامیده می‌شود، (پورنامداریان، ۱۳۶۷، ص ۱). «نماد» از نظر لغوی، در معانی مختلفی به کار رفته است: نمود، نشان، سمبل (پادشاه، ۱۳۶۳، دهخدا، ۱۳۶۴، انصارپور، ۱۳۷۳، ذیل همین ماده)، مظهر، نشانه، علامت، شیء، صدا یا عمل دارای اهمیت فرهنگی و توانایی برانگیختن پاسخ یا موجودیت بخشیدن به آن، (رضوی بهابادی و دیگران، ۱۳۷۳، همین ماده).

مؤلف کتاب «رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی»، می‌گوید: «رمز چیزی است از جهان شناخته شده و قابل دریافت و تجزیه از طریق حواس که به چیزی از جهان ناشناخته و غیر محسوس یا به مفهومی جز مفهوم مستقیم و متعارف خود، اشاره کند- به شرط آن‌که این اشاره مبتنی بر قرارداد نباشد و آن مفهوم نیز یگانه مفهوم قطعی و مسلّم آن تلقی نگردد» (پورنامداریان، ۱۳۶۷، ص ۱۴). در تعریف دیگر آمده است: «آیت و نشانه‌ای از شیء یا امری است که شیء یا امر دیگر را القاء می‌کند، مثلاً، ترازو سمبلی از عدالت، و تاج نشانه سلطنت و کبوتر نماد صلح، شیر مظهر شجاعت، گل سرخ نماد زیبایی و ایثار و لاله نماد پاکی و جوانی و غیره» (ناظر زاده، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۴).

ژرف ساخت سمبل تشبیه است که در آن، مشبه حذف می‌شود و مشبه‌به می‌ماند؛ مثلاً، نخست عدالت از نظر استقرار برابری و راستی، به ترازو تشبه می‌شود و سپس، اضافه «ترازوی عدالت» پدید می‌آید و آنگاه ترازو (مضاف) به کلّ معنای مضاف و مضاف‌الیه دلالت می‌کند.

نمادهای به کار رفته در آثار ادبی قدیم و جدید، اغلب به دلیل نزدیکی و شباهت زیادشان به استعاره، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند و اغلب، یا به آنها توجهی نشده و یا بر اساس فرمول استعاره، توجیه شده‌اند. موارد استفاده از نماد در نهج البلاغه برای خلق تصاویر، فراوان است که در ادامه، بتفکیک، به نمونه‌هایی از عناصر نمادین این متن، اشاره می‌شود:

۲-۱-۱- تیر بدون پیکان

تیر بدون پیکان در بیانات شیوای حضرت علی (ع) سمبل و نماد «بی‌اثری» است. لذا برای نشان دادن عدم کم‌رسانی مردم کوفه در موقع نبرد، آنان را به تیر بدون پیکان تشبیه می‌کند: «وَمَنْ رُمِيَ بِكُمْ فَقَدْ رُمِيَ بِأَفْوَقٍ نَاصِلٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۹ و ۶۹)، چنانکه اعراب برای بیان بی‌اثر بودن چیزی به پرتاب کردن تیر بدون پیکان مثال می‌زدند: (رَمَاهُ بِأَفْوَقٍ نَاصِلٍ) (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۶۶۳).

۲-۱-۲- سپر

در کلام حضرت علی (ع) سپر نماد «نگه‌دارندگی و حفاظت» است. از همین رو، آن حضرت در مقام ستایش وفای به عهد، آن را بازدارنده و نگه‌دارنده‌تر از «سپر» توصیف می‌کند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَلَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْفَى مِنْهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۴۱). با توجه به همین ویژگی بارز است که پیامبر اکرم (ص) در حدیثی، روزه را به سپر تشبیه کرده که انسان را از شهوات، حفظ می‌کند و از گناه، بازمی‌دارد: (الصَّوْمُ جُنَّةٌ) (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۴۰۸).

۲-۱-۳- شمشیر

در کلام حضرت علی (ع)، شمشیر نماد «مرگ و خطر» است؛ لذا در بیان آینده شوم خوارج، آنان را گرفتار ذلت و خواری و شمشیر برآن توصیف می‌کند و با این تعبیر، به مرگ و خطرانی که گرفتار آن خواهند شد، اشاره می‌کند: «أَمَّا إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي ذُلًّا شَامِلًا وَ سَيْفًا قَاطِعًا» (نهج البلاغه، خطبه ۵۸).

۲-۱-۴- آسیاب

آسیاب با چرخش و حرکت خود همواره توجه سخنوران و ادیبان عرب و غیر عرب را به خود جلب کرده و هرکدام آن را در معنای سمبولیک خاص مورد نظر خود، به‌کار برده‌اند. حضرت علی (ع) نیز آن را در معنای نمادین آن یعنی «سرزندگی و رونق» به‌کار برده که از همان چرخش و حرکت مستمر آسیاب، در ذهن تداعی می‌شود. از این رو، در مقام بیان ره‌آورد بعثت پیامبر اکرم (ص)، از تحوّل و پویایی که پیامبر در میان عرب ایجاد کرد، به چرخیدن

آسیاب تعبیر کرده است: «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) ... حَتَّىٰ أَرَاهُمْ مَنجَاتِهِمْ وَبَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ فَاسْتَدَارَتْ رَحَاهُمْ وَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۴).

۲-۱-۵- تازیانه

تازیانه در کلام امام علی (ع) سمبل و نماد «درد و رنج» است. لذا، حضرت به منظور اشاره به عقوبت‌های اخروی، درد و رنجهای آنها را به گونه‌ای توصیف می‌کند که زخم با کارد یا تازیانه در برابر آن ناچیز است: «لَيْسَ هُوَ جَرْحًا بِالْمَدَىٰ وَلَا ضَرْبًا بِالسَّيْطِرِ وَلَا كَيْفُهُ مَا يُسْتَصْعَرُ ذَلِكَ مَعَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

۲-۱-۶- آسمان

بلندی و برافراشتگی آسمان همواره محط نظر ادبا و سخنوران بوده است و در تصویرگری‌های خود، از آن استفاده کرده‌اند. یکه‌تاز عرصه فصاحت و بلاغت، حضرت علی (ع) نیز به آن توجه داشته و در کلام شیوای خود، آن را سمبل «بلندی و برافراشتگی» قرار می‌دهد. از جمله، آن حضرت، در مقام وصف فرشتگان، گردن برخی از آنها را از آسمان فراتر توصیف می‌کند: «مِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّقْلَىٰ أَقْدَامُهُمْ وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱، فراز سوم).

۲-۱-۷- شتر آبستن ده ماهه (عشار)

حضرت علی (ع) برای نشان‌دادن احوال قیامت که انسان در آن هنگام، با ارزش‌ترین چیزهای خود را نیز فراموش می‌کند، آورده است که در آن روز، انسان گله‌های شتر آبستن و اموالش را فراموش می‌کند: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا الزَّمَامُ وَالْقَوَامُ فَتَمَسَّكُوا بِوَتَائِقِهَا وَاعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا تَوَلُّ بِكُمْ إِلَىٰ أَكْثَانِ الدَّعَةِ وَ أَوْطَانِ السَّعَةِ وَ مَعَاقِلِ الْجِرْزِ وَ مَنَازِلِ الْعِزِّ فِي يَوْمٍ تُشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ وَ تُظْلِمُ لَهُ الْأَقْطَارُ وَ تُعْطَلُ فِيهِ صُرُومُ الْعِشَارِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵، فراز سوم).

موارد دیگری نیز از کاربرد نماد در کلام امام علی (ع) وجود دارد که مجال ذکر تفصیلی همه آنها در این مقال نیست؛ اما در بخش «خلق تصویر به کمک کلمات و واژه‌ها»، فهرست‌وار به نمادهای به‌کار رفته در نهج البلاغه و معانی نمادین آنها اشاره می‌شود.

۲-۲- آمیختگی نگاه، بینش و مفاهیم با عناصر طبیعی

حضرت علی (ع) در کلام خود، با بهره‌گیری از طبیعت و عناصر مربوط به آن، تابلوهایی شگفت خلق کرده که توجه هر شنونده‌ای را به خود جلب می‌کند. در تشبیهات و استعارات و سایر صور ادبی نهج البلاغه، طبیعت جلوه‌گری خاصی دارد و حضرت با بهره‌گیری از آن، مفاهیم بلند را به تصویر کشیده است. به عنوان نمونه، در مقام موعظه به مردم و یادآوری قبر و مرگ، به توصیف وضعیت اموات پرداخته است: «لَا يَحْزَنُهُمْ تَنَكُّرُ الْأَحْوَالِ وَ لَا يَحْفُلُونَ بِالرَّوَاكِفِ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱)؛ نه از دگرگونی‌ها، نگران‌اند و نه از زلزله‌های ترسناک، هراسی دارند. در این تعبیر، حضرت برای اشاره به این که حتی ترسناک‌ترین چیزها نیز مردگان را نمی‌ترساند، با بهره‌گیری از مفهوم «زلزله» که مفهوم ترس و اضطراب را در ذهن شنونده ترسیم می‌کند، وضعیت هولناک اموات را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: زلزله با ترس و وحشتی که همراه دارد، باعث ترس مردگان نمی‌شود.

۲-۳- خلق تصویر به کمک حس آمیزی

عنصر حس آمیزی نقش عمده‌ای در تصویرسازی، ایفا می‌کند. اصطلاح حس آمیزی یعنی این که «به شیوه‌ای، خاص محسوسات یکی از حواس را به دیگری نسبت دهیم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۳). حضرت در تصویرگری‌های خود، از این شیوه نیز استفاده کرده است. به عنوان نمونه، امام (ع) می‌فرماید: «سَيَبْتَلِي أَهْلُكَ بِالْمَوْتِ الْأَحْمَرِ وَالْجُوعِ الْأَغْبَرِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۱) که در آن، قرمزی را به مرگ و تیرگی را به گرسنگی نسبت می‌دهد و بدین گونه، عاقبت سخت بصره را به تصویر می‌کشد.

۲-۴- خلق تصویر به کمک کلمات و واژه‌ها

یکی دیگر از روشهایی که در تصویرگری توجه بدان لازم است عناصری است که در قالب‌های مختلف به منظور تصویرسازی به‌کار رفته و نیز نوع تصویری که توسط آنها خلق شده است. در نهج البلاغه، با بهره‌گیری از امور و پدیده‌های مختلف مثل کوه، مشرق و مغرب، دریا، بیابان و ... تصاویر ساده‌ای برای بیان زیبایی، عظمت و بزرگی، ارزش و ... خلق شده است. مثلاً، حضرت علی (ع) در یک تعبیر زیبا برای نشان دادن اهمیت امانت الهی که بر گردن انسان است سه عنصر آسمان، زمین و کوه را به ترتیب برای تصویر برافراشتگی، گستردگی و

استقامت به کار برده است: «ثُمَّ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ الْمُبِينَةِ وَالْأَرْضِينَ الْمُدْحُوَّةِ وَالْجِبَالِ ذَاتِ الطُّوْلِ الْمُنْصُوبَةِ فَلَا أَطُولَ وَلَا أَعْرَضُ وَلَا أَعْلَى وَلَا أَعْظَمَ مِنْهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹).

بررسی‌های انجام‌گرفته نشان می‌دهد که در نهج البلاغه، حضرت علی (ع) از پدیده‌ها و امور مختلف، اعم از مادی و معنوی، به منظور تصویرسازی استفاده کرده و تصاویر متنوعی از آنها ارائه نموده است. این عناصر در عین تنوع، انسجام مخصوصی دارند و حد و مرزهای خاصی برای انتخاب آنها، وجود داشته است، بطوری که می‌توان آنها را در دسته‌بندی‌های مشخصی قرار داد.

این عناصر - همراه با تصویری که از آنها ارائه شده - در هفت عنوان کلی و ۱۸ زیر مجموعه، به ترتیب حروف الفبا، به صورت زیر، قابل دسته‌بندی هستند:

۲-۴-۱- ابزار و لوازم

أ) ابزار و لوازم جنگی:

- پرچم: ارزش و اعتبار (نهج البلاغه، خطبه ۸۷، فراز سوم و خطبه ۱۰۰، فراز دوم)، علامت و نشان (خطبه ۹۳، فراز سوم)، بلندی و برافراشتگی (خطبه ۹۱، فراز ششم)، قدرت (خطبه ۱۰۲، فراز دوم)؛ تیر: خطر و آسیب (خطبه ۱۹۲، فراز چهارم)؛ تیر بدون پیکان: بی‌اثری (خطبه ۶۹ و خطبه ۲۹)؛ تیر تراشیده: لاغری (خطبه ۱۹۳، فراز سوم)؛ تیر در جعبه خالی: اضطراب و لرزش (خطبه ۱۱۹، فراز دوم)؛ زره: محکم و استواربودن (نامه ۱۳ و خطبه ۲۷، فراز اول)؛ سپر: نگه‌دارندگی و حفاظت (خطبه ۴۱)؛ سپر چکش‌خورده: زشتی (خطبه ۱۲۸، فراز دوم)؛ شمشیر: مرگ و خطر (خطبه‌های ۱۹، ۵۸، ۸۴، ۱۲۴ و حکمت ۳۴۹) و ارزش و اعتبار (نامه ۳۸)؛ شمشیر برآن: قدرت (حکمت ۴۲۴)؛ شمشیر مشرفی: سختی و محکم بودن (خطبه ۳۴، فراز دوم)؛ تیغه شمشیر: صیقل و جلا یافتگی (خطبه ۱۵۰، فراز دوم)؛ ضربه شمشیر: درد و رنج فراوان (خطبه ۱۸۷، فراز اول)؛ کمان: کجی (خطبه ۹۷، فراز اول)؛ نیزه: مبارزه و جهاد (نامه ۴۳ و خطبه ۱۲۴، فراز دوم).

ب) ابزار و لوازم دولت و حکومت:

- تاج: تکبّر و برتری جویی (خطبه ۵، فراز اول)؛ حاکم و حکومت [سلطان]: قدرت (خطبه ۱۰۵، فراز دوم و خطبه ۱۶۹، فراز اول)، عزت و بزرگی (خطبه ۱۶۹، فراز اول)؛ فص [نگین]: زیبایی (خطبه ۱۶۵، فراز دوم).

ج) ابزار و لوازم کار:

آسیاب: سرزندگی و رونق زندگی (خطبه ۱۰۴)، حرکت و چرخش (خطبه ۱۶۴)؛ آفتابه: کشیدگی (خطبه ۱۶۵، فراز چهارم)؛ آهن (شخم) داغ در زمین نرم: فرورفتن در زمین با صدای بلند (خطبه ۲۰۱)؛ آینه: شفافیت و صافی (حکمت‌های ۵ و ۳۶۵)؛ بادبان کشتی دارین^۱: کشیدگی و گستردگی (خطبه ۱۶۵، فراز دوم)؛ کفش پاره: بی‌ارزشی (آغاز خطبه ۳۳)؛ بند کفش: بی‌ارزشی و بی‌اعتباری (نامه ۷۱)؛ پرده: پوشندگی (حکمت ۴۲۴)؛ پناهگاه: نگاه‌دارندگی (خطبه ۲۳۹)؛ پوست چرمی: به هم‌مالیدن و برخورد (خطبه ۱۰۸، فراز پنجم)؛ تازیانه: درد و رنج (خطبه ۱۷۶، فراز هفتم)؛ جهاز نامناسب شتر: گزیدن و آسیب‌رساندن (خطبه ۱۸۷، فراز اول)؛ خورجین: نگاه‌دارندگی و حمایت (خطبه ۲، فراز چهارم)؛ دستگیره: چیز مورد اعتماد و محکم (خطبه ۱۹۰، فراز دوم)؛ در: وسیله رسیدن به چیزی (خطبه ۲۷، فراز اول)؛ دیگ (نامه‌های ۱ و ۱۵) و دیگ آهنگری (خطبه ۱۵۶، فراز اول)؛ جوشش و غلیان: رشته: بازدارندگی و گرد هم جمع‌کنندگی (خطبه ۱۴۶، فراز اول)؛ ریسمان: لرزش و اضطراب (خطبه ۵، فراز دوم)، چیز مورد اعتماد و محکم (خطبه ۱۶۵، فراز سوم)؛ زمام: بازدارندگی (خطبه ۱۹۵، فراز سوم)؛ زنجیر: رنج و سختی دایمی (خطبه ۱۰۹، فراز ششم)؛ چراغ: نور و روشنایی (خطبه ۸۷، فراز اول و خطبه ۱۴۴، فراز چهارم و خطبه ۱۸۷، فراز دوم و خطبه ۱۴۹، فراز اول و خطبه ۹۴، فراز سوم و خطبه ۱۹۸، فراز پنجم)؛ چرم عکاظی: کشیدگی (خطبه ۴۷)؛ چوب‌دستی در دست: سادگی و بی‌آلایشی (خطبه ۱۹۲، فراز هشتم)؛ ستون: استواری و پابرجایی (خطبه ۱۹۸، فراز سوم) و نگاه‌دارندگی (خطبه ۳۹)؛ سفره: لذت و سیری زودگذر (خطبه ۲۰۱)؛ سینه کشتی: فرورفتن و پایین‌آمدن (خطبه ۱۳)؛ ظرف: نگاه‌دارندگی (حکمت

۱. واژه «داری» را برخی به شهر دارین، شهر قدیمی در کنار قطیف و بحرین ترجمه کرده‌اند؛ اما یکی از معانی آن ملاح است که بادبان کشتی را نگه می‌دارد (دستی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۳).

(۱۴۷)، افتادگی و کج‌شدگی (خطبه ۱۰۳، فراز سوم)؛ کارد: جراحت همراه با درد و رنج (خطبه ۱۷۶، فراز هفتم)؛ کاسه چوبی: بی‌ارزشی (خطبه ۲۵، فراز اول)؛ کشتی: نجات (خطبه ۵، فراز اول)؛ کشتی طوفان‌زده: بی‌اعتمادی (خطبه ۱۹۶)؛ کلید: گشایش و رساندن به چیزی (خطبه ۲۳۰، فراز اول)؛ گهواره: حرکت آرام (خطبه ۱، فراز چهارم)؛ مال: منشأ بدی و زشتی (حکمت ۳۱۶)، ارزش و سودمندی (حکمت ۴۷۵)؛ محور سنگ آسیاب: استواری و مقاومت (خطبه ۱۱۹، فراز دوم)، مرکزیت و محوریت (خطبه ۱۴۶)؛ مشک: جنیدن و به‌هم‌خوردن (خطبه ۱، فراز سوم)؛ منار: هدایت و راهیابی (خطبه ۱۹۸، فراز سوم)؛ مهره: شکافتن و باز شدن (خطبه ۱۰۸، فراز ششم).

۲-۴-۲- امور نامحسوس و ماوراء طبیعی و امور مربوط به آنها

افسانه: دروغ و باطل (نامه ۶۵، فراز دوم)؛ بی‌هوش به خاک افتاده: بی‌حرکتی و ناتوانی (خطبه ۲۲۱، فراز دوم)؛ پیامبران: ارزش و رفعت درجه (خطبه ۱۸۳، فراز سوم)؛ تنهایی: ترس و وحشت (حکمت ۱۱۳)؛ جبرئیل: عظمت و بزرگی (خطبه ۱۸۲، فراز سوم) و قدرت (خطبه ۱۹۲، فراز سیزدهم)؛ میکائیل: قدرت (همانجا)؛ دوزخ: درد و رنج (خطبه ۸۳، فراز دوازدهم)؛ دیوانگی: بی‌خردی (حکمت ۲۵۵)؛ روزگار: خطر (نامه ۳۱، فراز دوم)؛ زمان: چیز طولانی و بی‌نهایت (خطبه ۱۸۲، فراز دوم) و قدرت (خطبه ۱۷۸، فراز اول)؛ سپاه ابلیس: خطر بزرگ (نامه ۶۹، فراز سوم)؛ شیطان: اضلال و گمراهی (خطبه ۲، فراز اول و سوم و خطبه ۱۰۶، فراز دوم، خطبه ۱۵۱، فراز اول)، شر و بدی (خطبه ۶۶ و خطبه ۱۸۳، فراز چهارم، نامه ۱۸)، خطر (خطبه ۱۲۷، فراز دوم)، زشتی و سنائت (خطبه ۱۹۲، فراز دهم)؛ عید: ارزش و نیکی (حکمت ۴۲۸)؛ فرشته: ارزش و رفعت درجه (خطبه ۱۸۳، فراز سوم و حکمت ۴۷۴)؛ قبر: پوشندگی (حکمت ۶)، ترس و وحشت [خواری و بی‌چیزی] (حکمت ۳۸۹)؛ مرده: بی‌حرکتی و ناتوانی (حکمت ۳۴۷)؛ مرگ: ترس و وحشت (خطبه ۳۹، فراز دوم و نامه ۳۱، فراز دوم)، رنج و سختی (حکمت ۱۶۳).

۲-۴-۳- انسان و موضوع‌های مربوط به آن

أ) اشخاص و اعلام

أبا ودَّحَه: رنج و سختی (خطبه ۱۱۶، فراز چهارم)؛ ابن تیهان: ایثار و شجاعت (خطبه ۱۸۲، فراز هفتم)؛ اصحاب رس: ظلم و ستم (خطبه ۱۸۲، فراز چهارم)؛ بنی‌اسرائیل: حیرت و

سرگردانی (خطبه ۱۶۶، فراز سوم)؛ پیامبر اکرم (ص): زهد و پاکی (خطبه ۱۶۰، فراز پنجم)؛ تُبَّع: ظلم و ستم (نامه ۳، فراز دوم)؛ حمیر: ظلم و ستم (نامه ۳، فراز دوم)؛ داوود (ع): زهد (خطبه ۱۶۰، فراز چهارم)؛ ذو الشَّهَادَتَيْن [ابوایوب، خالد بن سعید]: ایثار و شجاعت (خطبه ۱۸۲، فراز هفتم)؛ ربیع: قدرت (خطبه ۱۹۲، فراز هفدهم)؛ سلیمان (ع): قدرت (خطبه ۱۸۲، فراز چهارم)؛ سید الشَّهَادَاء [حمزه عموی پیامبر (ص)]: ایثار و شهادت (نامه ۲۸، فراز دوم)؛ شیطان ردهه^۱: ظلم و ستم (خطبه ۱۹۲، فراز شانزدهم)؛ عمالقه: قدرت (خطبه ۱۸۲، فراز چهارم)؛ عمار: ایثار (خطبه ۱۸۲، فراز هفتم)؛ عمرو بن عاص: جهل (خطبه ۱۸۰، فراز دوم)؛ عیسی (ع): زهد (خطبه ۱۶۰، فراز چهارم و حکمت ۱۰۴)؛ فرعون: شکوه و قدرت زمان خویش (خطبه ۱۸۲، فراز چهارم)، ظلم و ستم (خطبه ۱۹۲، فراز ۱۳)، غفلت و سر مستی (خطبه ۱۵۰، فراز سوم)؛ قوم ثمود: گمراهی و دوری از رحمت حق (خطبه ۱۸۱)؛ قوم سبأ: پراکندگی و تفرقه (خطبه ۹۷، فراز اول)؛ قیصر: ظلم (نامه ۳، فراز دوم)؛ کسری: ظلم و ستم (نامه ۳، فراز دوم)؛ مُضَر: قدرت (خطبه ۱۹۲، فراز هفدهم)؛ معاویه: جهل و بی‌خردی (خطبه ۱۸۰، فراز دوم)؛ موسی (ع): زهد و کناره‌گیری از دنیا (خطبه ۱۶۰، فراز چهارم) و شجاعت (خطبه ۴).

ب) اعضاء و جوارح و امور مربوط به آنها

ذراع [از آرنج تا سر انگشت وسط]: ارتباط و پیوستگی (نامه ۴۵، فراز دوم)؛ بیماری: گناه و نافرمانی (خطبه ۱۹۲، فراز چهارم)، بدی و زشتی (خطبه ۱۹۸، فراز پنجم)؛ پا: ذلت و بی‌اعتباری (خطبه ۱۹۲، فراز چهارم)؛ پستان مادر: وابستگی و انس (خطبه ۵، فراز دوم)، منبع امور محبوب (خطبه ۱۰۵، فراز دوم)؛ پهلوی: عزت و سرفرازی (نامه ۱۶)؛ پیشانی: عزت و سرفرازی (خطبه ۱۶۳، فراز اول)، بلندی جایگاه (نامه ۱)؛ جان: ارزش و اهمیت (خطبه ۳۲، فراز دوم)؛ جوش: درد و رنج (خطبه ۹۱، فراز سیزدهم)؛ چشم: قدرت (خطبه ۸۳، فراز چهارم) و خطبه ۱۹۳، فراز اول)، ارزش و اهمیت (حکمت ۱۶۹ و حکمت ۲۱۱)؛ چهره: عزت و سرفرازی (خطبه ۱۸۵، فراز پنجم و خطبه ۱۹۲، فراز هفتم)، عظمت و بزرگی (خطبه ۱۷۹)؛ خلط سینه: چیز دورافکنندگی (خطبه ۱۵۸، فراز دوم)؛ خواب: غفلت (خطبه ۱، فراز سوم و

۱. مراد از شیطان ردهه، رهبر خوارج معروف به «ذو التَّدیة» است. ردهه، گودالی است که جنازه رهبر خوارج در آن افتاده بود (دشتی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۸).

خطبه ۲۸ و خطبه ۳۴، فراز دوم، خطبه ۸۹، فراز اول؛ دست: قدرت (خطبه ۹۷، فراز اول و خطبه ۱۰۹، فراز اول)، سخاوت (خطبه ۱۰۰، فراز اول و خطبه ۱۴۲)؛ دست یهودی: خیانت و نیرنگ (خطبه ۷۳)؛ دندان: ترس (حکمت ۳۹۵ و خطبه ۱۳۸، فراز اول)؛ زبان: حرکت و رفت و آمد (خطبه ۱، فراز سوم)، عظمت و بزرگی (خطبه ۱۷۸، فراز اول)؛ ستون فقرات: سختی و محکمی (خطبه ۱۹۲، فراز سیزدهم)؛ سر بریده: دوری و جدایی (خطبه ۳۴، فراز دوم)؛ سرمه باقیمانده در چشم: کمی (خطبه ۱۳۸، فراز اول)؛ عقل: عظمت و بزرگی (خطبه ۱۵۵، فراز اول و خطبه ۲۲۱، فراز ۵ و خطبه ۴۹)؛ قلب: قدرت (خطبه ۷۲، فراز اول و خطبه ۱۷۹)، عظمت و بزرگی (خطبه ۸۵، فراز اول)؛ کف دست: سادگی و بی‌آلایشی (خطبه ۴۶، فراز سوم)؛ کوری: گمراهی و بی‌خبری (خطبه ۸۶، فراز دوم و خطبه ۱۸۱ و خطبه ۲۱۶، فراز سوم و نامه ۳۱، فراز ۱۳)؛ گردن: تکبر (خطبه ۱۹۲، فراز سوم)؛ لاله گوش: نرمی و بی‌مویی (خطبه ۱۵۵، فراز سوم)؛ وهم: بزرگی و عظمت (خطبه ۸۵، فراز اول).

ج) خانواده و امور مربوط به آن

مادر: ارزش و اهمیت (خطبه ۲۳۵)؛ پدر: ارزش و اهمیت (خطبه ۲۳۵)، مهربانی و عطوفت (نامه ۵۳، فراز هشتم)؛ برادر: ملازم و همراه (نامه ۳۱، فراز پانزدهم و خطبه ۳۱، فراز ۱۵ و نامه ۶۲، فراز دوم)، عزیز و محبوب (خطبه ۱۸۲، فراز هفتم)؛ بنده [عبد]: ذلت و خواری (خطبه ۹۳، فراز سوم و حکمت ۳۳۳)، تواضع و فروتنی (نامه ۲۴، فراز اول و نامه ۵۰، فراز اول)، وابستگی و تعلق (خطبه ۱۰۹، فراز چهارم)، ترس (حکمت ۲۳۷)؛ پرستار: مراقبت و همراهی (خطبه ۲۲۱، فراز چهارم)؛ پیری: ضعف و سستی (حکمت ۱۴۳)؛ جوانی: قدرت و شادابی (خطبه ۱۵۱، فراز دوم)؛ خشکی زدگان: انتظار (خطبه ۱۵۲، فراز دوم)؛ عروس: کم‌عقلی (خطبه ۲۷، فراز سوم)؛ زن حامله بیوه شده: ضعف و سستی (خطبه ۷۱)؛ فرزند: همراهی و ملازمت (خطبه ۴۲ و خطبه ۱۹۲، فراز چهارم)، عزیز و محبوب (حکمت ۳۰۳)؛ قبیله: کمک و یاور (حکمت ۴۱۸)؛ کنیز: نوحه‌سرا و شیون‌کننده (خطبه ۱۷۳، فراز سوم)، خواری و حقارت (خطبه ۱۷۲، فراز سوم و خطبه ۱۰۶، فراز سوم)؛ کودک: بی‌خردی (خطبه ۲۷، فراز سوم و نامه ۶۴، فراز دوم)، انس و الفت (خطبه ۵، فراز دوم)؛ گروگان: وابستگی و تعلق (خطبه ۲۲۲، فراز دوم)؛ مسافر: حرکت و ناپایداری (خطبه ۱۷۶، فراز اول)؛ میهمان: بی‌ثباتی و ناپایداری (خطبه ۱۲۹، فراز اول)؛ همسایه: انس و الفت، ملازمت و همراهی (خطبه ۲۲۶، فراز دوم)؛ اسیر: ذلت و خواری (خطبه ۲۲۲، فراز دوم)، تعلق و وابستگی (حکمت ۳۵۹)؛ بدهکار: تعلق و مهلت‌خواهی (خطبه ۲۹).

۲-۴-۴- جانداران

الف) حیوانات درنده و چهارپا و امور مربوط به آنها

اسب چموش: سرکشی (خطبه ۱۶، فراز دوم)؛ بز: ترسویی (خطبه ۱۳۱، فراز اول)؛ پوست بزغاله: بی‌ارزشی (نامه ۴۵، فراز دوم)؛ شاخ بز: سربرآوردن و ظاهر شدن (خطبه ۱۸۴)؛ آب بینی بز: بی‌ارزشی (خطبه ۳، فراز ۷)؛ زانوی بز: برآمدگی و تورم [پینه‌زدگی] (خطبه ۹۷، فراز چهارم)؛ تفاله‌های قیچی‌شده دامداران: بی‌ارزشی (خطبه ۳۲، فراز چهارم)؛ چهارپا: بی‌خردی و حماقت (خطبه ۱۰۸، فراز سوم و خطبه ۱۷۵، فراز اول)، غفلت و شکمبارگی (نامه ۴۵، فراز سوم و نامه ۴۵، فراز دوم و حکمت ۴۱۴)؛ حیوان رمنده: سرعت (حکمت ۲۶۶)؛ حیوان لاغر زخمی: تنبلی و کندی (خطبه ۳۹، فراز دوم)؛ شتر: اسراف و پرخوری (خطبه ۳، فراز پنجم)، بی‌ارزشی (نامه ۷۱)؛ شتر سرکش: سرکشی و طغیان (خطبه ۹۳، فراز سوم و خطبه ۱۳۸، فراز دوم)؛ شتر آبکش: حرکت یکنواخت و رفت و آمد (خطبه ۲۴۰)؛ شتر بی‌ساریان: پراکندگی (خطبه ۳۴، فراز اول)؛ شتر بیمار: شیون و زاری و بی‌تابی (خطبه ۳۹، فراز دوم)؛ شتر تشنه: هجوم و حمله (خطبه ۵۴)؛ شتر ثمود: تعمیم‌دهنده بلا (خطبه ۲۰۱)؛ شتر جوان که کوهانش زخمی شده: ضعف و ناتوانی (خطبه ۶۹)؛ شتر لاغر که گوشتش ذوب شده: فقر و بی‌چیزی (خطبه ۱۱۵)؛ کوهان شتر: بلندی (خطبه ۱۹۸، فراز سوم)، بلندی جایگاه (نامه ۱)؛ گله شتر ده ماهه آبستن: ارزش (خطبه ۱۹۵، فراز سوم)؛ گاو: هجوم و حمله (خطبه ۳۱)؛ قوچ: هجوم و حمله (خطبه ۷۳)؛ گله گوسفند: غفلت و شکمبارگی (نامه ۴۵، فراز سوم)؛ کره اسب: ضعف و ناتوانی (حکمت ۴۶۵)؛ مرکب رام: آرام و مطیع‌بودن (خطبه ۱۶، فراز دوم)؛ چنگال: ترس و وحشت (خطبه ۲۰۴)؛ وحوش بیابانی: دوردستی (خطبه ۱۹۸، فراز اول)؛ گورخرهای وحشی در گله: گزیدن و آسیب‌رساندن (خطبه ۱۵۱، فراز سوم)؛ حیوان درنده: درندگی و خطر (حکمت ۶۰ و نامه ۳۱، فراز سیزدهم)؛ شیر: قدرت (خطبه ۱۳۱، فراز اول)، شجاعت (حکمت ۲۸۹) و خطر (حکمت ۲۶۳)؛ کفتار: پناه‌بردن و رفتن به لانه (خطبه ۶۹)، غفلت و خواب‌آلودگی (خطبه ۶)، حيله و نیرنگ (حکمت ۴۶۴)؛ یال کفتار: کثرت و تراکم (خطبه ۳، فراز ۶)؛ گرگ: درندگی (نامه ۴۱، فراز اول)؛ فیل: بزرگی (خطبه ۱۶۵، فراز ششم)؛ خرطوم فیل: درازی (خطبه ۱۲۸، فراز اول)؛ سگ: هجوم و حمله (نامه ۳۱، فراز سیزدهم)، پستی و رذالت (نامه ۳۹)؛ استخوان خوک در دست فرد جذامی: نهایت پستی و بی‌ارزشی (حکمت ۲۳۶)؛ سیرابی خاک آلوده: بیرون انداختن و دور کردن (خطبه ۷۷)؛ مردار: بی‌ارزشی (حکمت ۴۵۴)؛ چیز ناخوشایند و نامطبوع (خطبه ۸۹، فراز اول).

ب) پرندگان و امور مربوط به آنها

بال: کمک و یاور (نامه ۳۱، فراز هفدهم و حکمت ۶۳)؛ عقاب: بلندپروازی (نامه ۶۵، فراز دوم)؛ بال عقاب: پهنی و گستردگی (خطبه ۱۲۸، فراز اول)؛ پای شترمرغ: کوتاهی و پهنی (خطبه ۱۲۸، فراز اول)؛ شترمرغ بر سینه نشسته: پایین آمدن و از حرکت و فعالیت بازماندن (خطبه ۱۳)؛ پرنده [مرغ]: قدرت و شگفتی (خطبه ۱۸۵، فراز پنجم)؛ تخم مرغ: حساسیت و شکنندگی (خطبه ۱۶۶، فراز اول)؛ خروس: اطفای شهوت و کامگیری (خطبه ۱۶۵، فراز دوم)؛ ساق خروس خلاسیه^۱: زشتی (خطبه ۱۶۵، فراز سوم)؛ کبوتر: جوینده پناهگاه (خطبه اول، فراز هشتم) و نوحه سرایی (خطبه ۵۲).

ب) خزندگان و آبیان و امور مربوط به آنها

مار: خطر و آسیب (نامه ۶۸ و حکمت ۱۱۹)، قدرت (حکمت ۲۸۹)، درد و رنج (خطبه ۲۶، فراز اول)؛ آب دهان مار: خطر (خطبه ۲۲۴، فراز دوم)؛ سوسمار: فرار از خطر احتمالی (خطبه ۶۹) و ایجاد صدای توخالی (خطبه ۱۲۳، فراز دوم)؛ ماهی: دوردستی (خطبه ۱۹۸، فراز اول)؛ نهنگ: بزرگی (خطبه ۱۶۵، فراز ششم).

د) حشرات و امور مربوط به آنها

پشه: ضعف و ناتوانی (حکمت ۴۱۹)، کوچکی و بی ارزشی (خطبه ۱۸۶، فراز چهارم)، حیرانی و سرگردانی حکمت ۱۴۷)؛ برگ جویده شده در دهان ملخ: بی ارزشی (خطبه ۲۲۴، فراز آخر)؛ پوست جو در دهان مورچه: بی ارزشی (خطبه ۲۲۴، فراز آخر)؛ تار [خانه] عنکبوت: سستی و بی ثباتی (خطبه ۱۷، فراز دوم)؛ زهر عقرب: خطر (خطبه ۱۳۷، فراز اول)؛ مورچه: کوچکی (خطبه ۱۷۸، فراز اول).

۲-۴-۵- طبعیت و عناصر آن

أ) آب و امور مربوط به آن

آب: حیات و شادابی (خطبه ۸۹، فراز اول)، هدایت و راهیابی (خطبه ۲۰۱)؛ آبشخور: کثرت و فراوانی (خطبه ۱۹۸، فراز سوم)؛ ابر: سرعت و حرکت (حکمت ۲۱)، بی ثباتی و ناپایداری

۱. خروس خلاسی، نوعی از خروس که نه سفید و نه سیاه است؛ بلکه به رنگ خاکی است و گفته اند: خروس فارسی - هندی است که پاهای زشتی دارد (دشتی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۳).

(نامه ۶۲، فراز اول)؛ ابر پاییز: اجتماع و گرد هم آمدن (غریب ۱)؛ ابر تابستان: سرعت و حرکت (خطبه ۲۵)؛ باران: نعمت و رحمت (خطبه ۱۴۳، فراز سوم و خطبه ۱۱۵)، شدت و کثرت (خطبه ۱۹۸، فراز دوم)؛ سیل: کثرت و فراوانی (خطبه ۳، فراز اول)، قدرت (خطبه ۱۶۶، فراز دوم)؛ سیل دو باغ مردم سبأ: قیام و خروج شدید (خطبه ۱۶۶، فراز دوم)؛ قطره: کوچکی (خطبه ۱۸۲، فراز دوم)، ریزش و فرو آمدن (خطبه ۲۳، فراز اول)؛ ته‌مانده آب در ظرف کوچک: کمی و اندکی (خطبه ۵۲)؛ چشمه: کثرت و فراوانی (خطبه ۱۰۹، فراز هشتم و خطبه ۱۹۸، فراز پنجم و خطبه ۱۶۶، فراز دوم)، حرکت و سیر (خطبه ۱۶۶، فراز دوم)، دوام و استمرار (خطبه ۱۹۸، فراز سوم)؛ چشمه آب گرم: پاک‌کنندگی (خطبه ۱۹۹، فراز اول)؛ دریا: بزرگی و عظمت (حکمت ۳۷۴)، کثرت و فراوانی (خطبه ۱۹۸، فراز پنجم)، وسعت (حکمت ۲۸۷)، خطر (خطبه ۱۰۱، فراز دوم)؛ آب جوشان: درد و رنج (خطبه ۸۳، فراز دوازدهم)؛ آب دهان [دمیدن]: کوچکی (حکمت ۳۷۴)؛ آب متعفن: نامطبوعی و ناخوشایندی (خطبه ۵، فراز اول)؛ سراب: بی‌ثباتی و ناپایداری (نامه ۶۲، فراز اول و خطبه ۱۹۵، فراز سوم)، فریبندگی و دروغ (حکمت ۳۸)؛ موج: خطر (خطبه ۵، فراز اول و حکمت ۱۴۶)، قدرت (خطبه ۱، فراز سوم)؛ نطفه: بی‌ارزشی (حکمت ۴۵۴).

ب) آسمان و امور مربوط به آن

آسمان: بلندی و ارتفاع (خطبه ۱، فراز سوم و خطبه ۱۹۹، فراز سوم)، عظمت و بزرگی (خطبه ۱، فراز اول و خطبه ۱۸۲، فراز دوم)، وسعت (نامه ۴۵، فراز دوم)؛ باد: قدرت (خطبه ۱، فراز اول)، تکبر و سرکشی (خطبه ۱۹۲، فراز پنجم)، چرخش و حرکت دورانی (خطبه ۹۳، فراز دوم)؛ باد شمال و جنوب: استمرار و مداومت (خطبه ۱۱۹، فراز دوم)؛ برق: روشنی و درخشندگی (خطبه ۱۹۱، فراز سوم)؛ رعد و برق: ترس و وحشت (خطبه ۱۵۱، فراز سوم)؛ روز: روشنی و وضوح (خطبه ۷۲، فراز اول و خطبه ۱۰۶، فراز دوم)، کوتاهی و اندکی (خطبه ۱۹۰، فراز دوم و نامه ۳۵)؛ شب: سیاهی و بدی (خطبه ۱۰۲، فراز دوم)؛ تاریکی: گمراهی و بی‌خبری (نامه ۳۲ و خطبه ۱۸۳، فراز سوم)؛ سایه: کوتاهی و گذرایی (خطبه ۸۳،

۱. اشاره است به قول خداوند در قرآن کریم: ﴿لَقَدْ كَانَ لِسِيَّ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةً جَنَّان...﴾ (سبأ: ۱۵-۱۶) و نک.

فراز سوم)، همراهی و ملازمت (نامه ۲۷، فراز سوم)؛ ستاره: بلندی جایگاه (خطبه ۱۰۰، فراز سوم)، عظمت و بزرگی (خطبه ۹۱، فراز چهارم)، زیبایی (خطبه ۹۱، فراز چهارم)؛ ستاره عیوق: دوردستی و دست‌نیافتنی (نامه ۶۵، فراز دوم)؛ شهاب: هدایت و روشنی (خطبه ۹۴، فراز سوم)؛ ماه: زیبایی و درخشندگی (خطبه ۱۸۵، فراز چهارم)؛ نور: زیبایی (خطبه ۱۹۲، فراز دوم)؛ طوفان سنگ‌ریزه: رنج و سختی (خطبه ۵۸).

ج) زمین و امور مربوط به آن

آتش: خطر و آسیب (خطبه ۱۲۵ فراز دوم)، سوزندگی و شدت (نامه ۳۸)؛ آتش شعله‌ور: درد و رنج (خطبه ۸۳، فراز دوازدهم)؛ باغ: وسعت و گستردگی (خطبه ۱۹۸، فراز پنجم)؛ بناء: بلندی (خطبه ۱۰۶، فراز دوم)؛ بهار: سرزندگی و طراوت (خطبه ۱۱۰، فراز دوم)؛ بیابان: گمراهی و بی‌خبری (نامه ۲۸، فراز اول و خطبه ۲۲۲، فراز اول)؛ پل: ارتباط و اتصال و وسیله عبور (نامه ۶۱)؛ پناهگاه: حفاظت و بازدارندگی (خطبه ۱۹۸، فراز دوم)؛ تپه: بلندی (خطبه ۱۹۸، فراز پنجم)، مقاومت و استواری (خطبه ۱۶۶، فراز دوم)؛ حوض: کثرت (خطبه ۱۰)؛ خاک: سادگی و بی‌آلایشی (حکمت ۱۰۴)؛ دژ: استحکام و نفوذناپذیری (خطبه ۱۹۲، فراز سیزدهم و خطبه ۱۹۰، فراز دوم)؛ دره: عظمت و بزرگی (خطبه ۱۸۶، فراز سوم)، گستردگی و وسعت (خطبه ۱۹۸، فراز پنجم)؛ زلزله: ترس (خطبه ۲۲۱، فراز دوم)؛ زمین: کثرت و فراوانی (خطبه ۱۳۸، فراز دوم و نامه ۶۲، فراز سوم)، عظمت و بزرگی (خطبه ۱۸۶، فراز سوم)، قدرت (خطبه ۲۱۱)، وسعت (خطبه ۱۹۹، فراز سوم)، سادگی و بی‌آلایشی (حکمت ۱۰۴)؛ سد: عظمت و بزرگی (خطبه ۱۸۶، فراز سوم)؛ سقف: بلندی (خطبه ۱، فراز سوم)؛ سنگ سخت: سختی و استحکام (حکمت ۳۳ و خطبه ۲۹)، رنج و سختی (خطبه ۲۶، فراز اول)؛ غار: حفاظت و پناهندگی (خطبه ۲، فراز چهارم)؛ فلزات و مواد معدنی چون زبرجد: زیبایی (خطبه ۱۶۵، فراز چهارم)، سبزی (خطبه ۱۶۵، فراز چهارم)؛ زمرد: زیبایی (خطبه ۱۹۲، فراز نهم)؛ طلا: باارزش و قیمتی‌بودن (حکمت ۳۸۱ و خطبه ۷۴)، زردی (خطبه ۱۶۵، فراز چهارم)؛ مروارید: باارزش و قیمتی‌بودن (خطبه ۹۱، فراز اول)؛ نقره: زیبایی (خطبه ۱۶۵، فراز دوم و خطبه ۱۶۵، فراز دوم)، باارزش و قیمتی‌بودن (خطبه ۹۱، فراز اول)؛ یاقوت: زیبایی (خطبه ۱۹۲، فراز نهم)؛ معدن: کثرت (خطبه ۱۰۹، فراز هشتم و خطبه ۹۶، فراز دوم)؛ نیل: تیرگی (خطبه ۲۲۴، فراز دوم)؛ قصر: آسایش و رفاه (خطبه ۲۲۶، فراز دوم)؛ قله: بلندی (خطبه ۴ و خطبه ۱۱۰، فراز اول)؛ کوه: بلندی و سرفرازی (حکمت ۴۴۳)، استحکام، مقاومت و پایداری (خطبه ۱۱ و خطبه

۳۷، فراز اول و حکمت ۱۱۱ و خطبه ۱۹۹، فراز سوم)، عظمت و بزرگی (خطبه ۱۰۹، فراز ۶)، حفاظت و بازدارندگی (خطبه ۲، فراز چهارم)؛ کوه صعب العبور: رنج و سختی (نامه ۹، فراز اول)؛ گردنه: رنج و سختی (نامه ۳۱، فراز نهم)؛ گرد و غبار: سرعت و حرکت ناگهانی (خطبه ۱۰۲، فراز دوم)؛ مشرق و مغرب: دوری و جدایی (حکمت ۱۰۳)؛ هفت اقلیم: ارزش (خطبه ۲۲۴، فراز آخر).

۲-۴-۶- منسوجات و رنگها

أ) لباس‌ها و پارچه‌ها

بافته‌های ابریشمی: باارزش و گرانبها بودن (نامه ۴۵، فراز دوم)؛ جامه پشمین: سادگی و بی‌آلایشی (خطبه ۱۶۰، فراز پنجم و خطبه ۱۹۲، فراز هشتم)؛ جامه فرسوده: سستی و ضعف (خطبه ۶۹)، سادگی و بی‌آلایشی (نامه ۴۵، فراز دوم)؛ حریر: زیبایی (خطبه ۱۶۵، فراز چهارم)؛ حله: زیبایی (خطبه ۱۶۵، فراز دوم)؛ عمامه: ارزش و اعتبار (خطبه ۱۲۷، فراز دوم)، پوشندگی (حکمت ۳۱۱)؛ لباس: ملازمت و همراهی (خطبه ۲۷، فراز اول)؛ لباس زیرین: نزدیکی، قرب و مودت (خطبه ۱۵۴، فراز اول)، ملازمت و همراهی (خطبه ۲۶، فراز سوم و خطبه ۶۶)؛ لباس فاخر: ثروت و فراوانی (خطبه ۱۸۲، فراز چهارم)؛ لباس یمنی: زیبایی (خطبه ۱۶۵، فراز دوم).

ب) رنگها

زرد: ضعف و سستی (خطبه ۱۲۱، فراز دوم)؛ سبز: زیبایی (خطبه ۱۱۱، فراز اول و خطبه ۱۶۵، فراز چهارم)؛ سرخ: ترس و وحشت (خطبه ۱۰۲، فراز دوم و خطبه ۷۳).

۲-۴-۷- نباتات و موضوع‌های مربوط به آنها و خوراکی‌ها

أ) درختان و گیاهان

بذر: تفاوت و گوناگونی (خطبه ۲۱۴، فراز دوم)؛ پوست دانه: بی‌ارزشی (خطبه ۱۲۹، فراز دوم)؛ خار: خشونت، درد و رنج (خطبه ۲۲۱، فراز چهارم)؛ خار در چشم: خشونت، درد و رنج (خطبه ۳، فراز اول و خطبه ۲۱۷)؛ خار سَعْدَان: خشونت، درد و رنج (خطبه ۲۲۴، فراز اول)؛ دانه تلخ: بی‌ارزشی (نامه ۴۵، فراز دوم)؛ دانه تلخ قَرَط: بی‌ارزشی (خطبه ۳۲، فراز چهارم)؛

۱. قرظ درختی است که برگ آن را خشک و با آن پوست را دباغی می‌کردند (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۲۶).

درخت: اصل و منبع (خطبه ۱۰۸، فراز دوم و خطبه ۱۰۹، فراز ۸)، عظمت و بزرگی (خطبه ۱۳۳، فراز اول)؛ درخت بی شاخ و برگ: بی ارزشی (خطبه ۱۳۵)؛ درخت در روز بادی: لرزش و اضطراب (خطبه ۹۷، فراز چهارم)؛ درخت نخل: عظمت و بزرگی (خطبه ۱۸۵، فراز سوم)؛ درمنه [شیخ]: ناخوشایندی و نامطبوعی (خطبه ۱۹۲، فراز سوم)؛ سدر: کثرت و آسانی (خطبه ۱۰۵، فراز دوم)؛ شاخه: ارزش (خطبه ۹۴، فراز سوم و خطبه ۱۳۵)؛ شکوفه: زیبایی (خطبه ۹۱، فراز ۱۱ و خطبه ۱۶۵، فراز دوم و چهارم)؛ صبر: تلخی (خطبه ۱۵۸، فراز دوم و خطبه ۱۱۱، فراز سوم)؛ صمغ: بیرون آمدن و آشکار شدن به صورت تمام و کمال (خطبه ۱۰۸، فراز ششم)؛ گل: ظرافت و سستی (نامه ۳۱، فراز ۱۷)؛ گل بابونه: سفیدی (خطبه ۱۶۵، فراز چهارم)؛ گل سرخ: سرخی (خطبه ۱۶۵، فراز چهارم)؛ گیاه خشکیده و باخیز: خطر (حکمت ۳۶۷)؛ وسمه یمانی^۱: زیبایی (خطبه ۱۶۵، فراز چهارم).

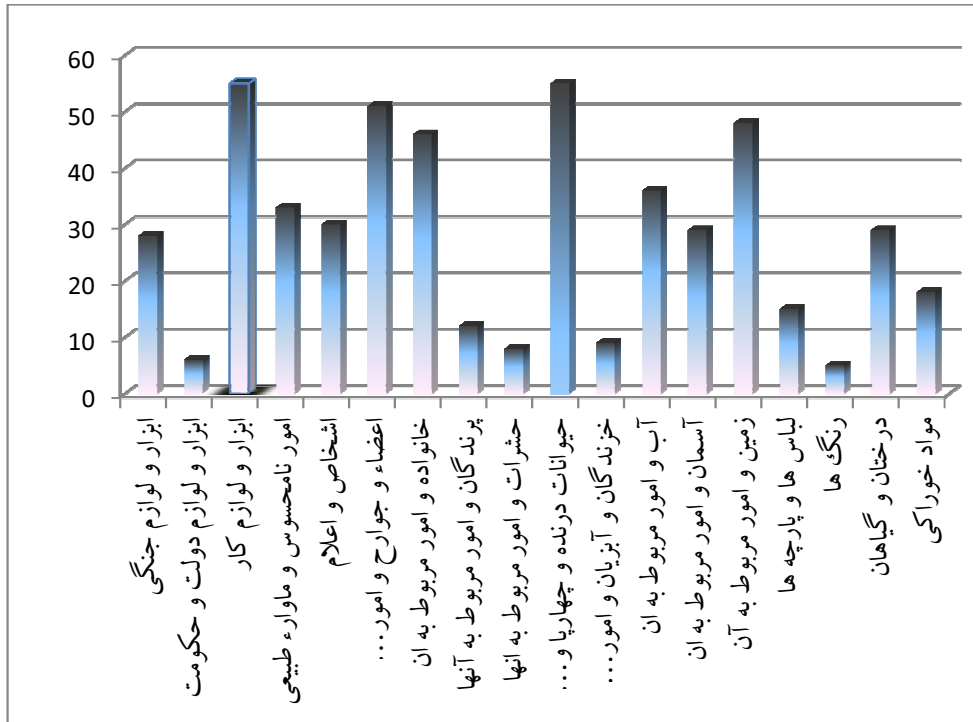
ب) مواد خوراکی

باقی مانده غذا در دهان: بی ارزشی (حکمت ۴۵۶)؛ دارو: شفابخشی و شادابی (خطبه ۱۹۸، فراز پنجم و حکمت ۷)؛ زهر: کشندگی و فنا (خطبه ۱۱۱، فراز سوم)، بالا رفتن و نفوذ کردن (خطبه ۱۹۲، فراز دهم)؛ شراب: لذت (خطبه ۱۶۵، فراز هفتم)؛ عسل: لذت (نامه ۴۵، فراز دوم و خطبه ۱۶۵، فراز هفتم)؛ علقم^۲: تلخی (خطبه ۲۶، فراز دوم و خطبه ۱۵۸، فراز دوم و خطبه ۱۳۸، فراز اول و خطبه ۲۱۷)؛ قرص نان: کمی و ناچیزی (نامه ۴۵، فراز دوم و نامه ۴۵، فراز سوم)؛ قطران: درد و رنج (خطبه ۱۰۹، فراز ششم)؛ مغز گندم: لذت (نامه ۴۵، فراز دوم)؛ میوه: ثمره و بهره (خطبه ۸۹، فراز اول)؛ نان جو: سادگی و بی آلاشی (خطبه ۱۶۰، فراز چهارم) نمودار شماره (۱)، میزان کاربرد هر یک از عناصر یادشده را نشان می دهد.

۱. برگ گیاهی به رنگ نیل یا برگ نیل که آن را در آب خیسانده و پارچه را با آن رنگ می کردند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۶۳۷).

۲. به درخت حنظل و نیز به هر چیز تلخ علقم گفته می شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۴۲۲).

نمودار شماره (۱)



در این نمودار، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، بیشترین درصد کاربرد مربوط به قسمت ابزار و لوازم کار و حیوانات درنده و چهارپا و امور مربوط به آنهاست. نکته مهم و قابل این است که ابزار و لوازم کاری که در کلام حضرت به منظور تصویرسازی از آنها استفاده شده دقیقاً، محیط زمان حضرت علی (ع) را ترسیم می‌کنند؛ ابزاری مثل: خورجین، جهاز نامناسب شتر، دیگ آهنگری، زمام، آسیاب، چرم عکاظی، محور سنگ آسیا و غیره.

در قسمت حیوانات درنده و چهارپا و امور مربوط به آنها نیز از عناصری استفاده شده است که ارتباط تنگاتنگی با محیط و شرایط زندگی اعراب زمان حضرت علی (ع) داشته است. عناصری مثل: آب بینی بز، شاخ بز، یال کفتار، کفتار، گله گوسفند و ... در این بخش، از شتر و حالات مختلف آن بیشترین استفاده شده است (شتر، شتر سرکش، شتر آبکش، شتر بی‌ساربان، شتر نمود، شتر بیمار، شتر جوان که کوهانش زخمی شده، شتر لاغر که گوشتش آب شده و غیره. این امور به وضوح ارتباط و تناسب متن نهج البلاغه را با محیط و شرایط زمان حضرت علی (ع) اثبات می‌کند.

۲-۵- فضاسازی

یکی از عناصری که در میزان موفقیت و تأثیرگذاری یک اثر یا یک سخن نقشی سرنوشت‌ساز دارد، فضاسازی آن است. فضا در هر اثر هنری مانند چتری حمایتی، اجزاء و عناصر را در برمی‌گیرد و به آنها امکان بقاء و تنفس می‌دهد و در نتیجه، عطر کلی اثر را به مشام مخاطب می‌رساند. فضاسازی در هر اثر هنری، ویژگی خاص خود را دارد و با توجه به مقتضای حال، قابل انعطاف است. ولی آنچه مسلم است، این است که این عنصر پدیده‌ای خارجی نیست که به اثر اضافه یا تحمیل شود، بلکه در لحظه خلق آن و همراه با اجزاء و پیکر آن متولد می‌شود و در نهایت بر همه چیز سایه می‌افکند.

معماری فضا در آثار ادبی به وسیله واژگان و نحوه به‌کارگیری آنها ایجاد می‌شود و با لحن رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و همچنین، تابعی است از مقتضای حال پدیدآورنده، موضوع و حال و هوای کلی اثر.

مولای متقیان حضرت علی (ع) با شگرد هنری خود فضاها را مختلف و متضاد با یک موضوع مشترک را نشان می‌دهد. به عنوان نمونه، آن حضرت در خطبه ۲۱ به منظور ترغیب و ترهیب مردم در مورد قیامت و مسأله حساب و کتاب، بدون آن‌که اسمی از کاروان آمده باشد، فضای کاروانی را در ذهن شنونده ترسیم می‌کند که قیامت ساروان و مرگ سائق آن است و تک‌تک افراد بشر عضو این کاروان هستند. با این فضاسازی، بخوبی می‌توان خود را در قیامت حس کرد و با شنیدن مطلب، احساسی توأم با خوف و رجاء در دل شنونده ایجاد می‌شود: «فَإِنَّ الْعَايَةَ أَمَامَكُمْ وَإِنَّ وَّرَاءَكُمْ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ تَخَفُّوْا تَلْحَقُوْا فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوْلِكُمْ آخِرُكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱)؛ «آخرت پیش روی شما و قیامت پشت سر شما، برایتان آواز می‌خواند. سبک‌بال شوید تا ملحق شوید به گذشتگانان که آنها را برای رسیدن شما نگه داشته‌اند».

۲-۶- همراهی صور ادبی با حرکت و حیات

در نهج البلاغه انواع صور ادبی به کار رفته است؛ نکته قابل ذکر در مورد این صور ادبی، ویژگی‌های خاصی است که این صور به این کتاب داده‌اند. این صور به دلیل پیوند میان انسان و طبیعت، سادگی و صراحت و گره‌خوردن با عناصر محیطی زمان حضرت و نیز آمیختگی آنها با یکدیگر، با حرکت و حیات خاص همراه بوده و رنگ خاصی به کلام حضرت بخشیده‌اند. مثلاً، در تشبیهات از انواع عناصر طبیعی مثل ستاره (خطبه ۱۰۰، فراز سوم). کوه (خطبه ۳۷، فراز اول)، دریا (حکمت ۲۸۷) و ابر (حکمت ۲۱)، در خلق تصاویر استفاده کرده است.

۳- حرکت منظم حس و عاطفه در بطن کلام

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه- و بویژه، در بخش خطبه‌ها که مستقیماً، مردم مخاطب او بودند- به گونه‌ای سخن گفته که صداقت و دلسوزی و خیرخواهی در کلام او موج می‌زند و به شیوه‌ای عمل می‌کند که بتواند حس واقعی را به شنوندگان خود منتقل نماید. به عنوان نمونه، در خطبه ۹۹ نهج البلاغه - که در مورد توصیف دنیا و شیوه برخورد با آن است- آن حضرت در حکم یک ناصح امین، مردم را از دنیاپرستی برحذر داشته و با لحنی سخن می‌گوید که باعث تحریک احساسات می‌شود و اندوهی سنگین و در عین حال، بیدارکننده بر شنوندگان خود وارد می‌کند. علاوه بر این، کلام به گونه‌ای است که در آن احساسات حضرت نیز بخوبی قابل تشخیص است.

بررسی‌ها نشان می‌دهند که در نهج البلاغه، احساساتی مثل امید، ترس، آرامش، اضطراب، عزت نفس، اندوه، شجاعت، زهد، دنیاهراسی، انزجار، صداقت، فقر و فقیردوستی، افتخار، شدت خداترسی، مرگ‌هراسی بازدارنده از گناه، دلسوزی، واقع‌بینی، آخرت‌گروی، خدامحوری، مردم‌دوستی، تعهد، دلجویی، قاطعیت و ... قابل لمس است که نمونه‌های زیادی از آن در بحثهای قبلی مقاله گذشت.

نتیجه‌گیری

۱. اقناع مخاطبان و توجه به تأثیرگذاری کلام، راز ماندگاری و جذابیت کلام حضرت علی (ع) است؛ شیوه‌ای که اگر مبلغان دین از آن بهره بگیرند، بهتر می‌توانند در رساندن پیام دین به مردم موفقیت حاصل کنند.

۲. نهج البلاغه از جنبه تصویری، بسیار قوی است. حضرت علی (ع) در سخنان خود به شیوه‌های مختلف مطلب مورد نظر خود را به تصویر کشیده است. دقت در این تصاویر نشان می‌دهد که نهج البلاغه و مطالب آن با شخصیت حضرت و مردم زمان ایشان کاملاً، مطابقت دارد. علاوه بر این، عناصری که در تصویرگری از آنها استفاده شده در زندگی عادی مردم زمان حضرت جریان داشته و معمول بوده‌اند تا تصاویر ارائه‌شده از آنها براحتی در ذهن مخاطب، مجسم شود. ضمناً، این تصویرها با زمینه‌های موضوعی و عاطفی، تناسب خاص دارند. این مطلب می‌تواند پاسخی باشد به ابن خلکان و پیروان او که در صحت انتساب نهج البلاغه به حضرت علی (ع) تردید ایجاد کرده‌اند.

۳. در تصویرگری‌های حضرت، به رغم این‌که از امور و پدیده‌های شناخته‌شده برای مخاطبان این سخنان بهره‌برده شده، در عین حال، بیان‌کننده حقایقی است که با زندگی انسان‌ها و سرنوشتشان پیوندی ناگسستنی دارد و در صلاح و فلاح آنان نقشی بسزا ایفا می‌کند.

۴. توجه به مقوله تغییر نگرش افراد و همچنین، مقوله احساس نقش مهمی در انتقال مفاهیم نهج البلاغه به مخاطبان خود ایفا می‌کند. حضرت علی (ع) با به‌کارگیری روشهای مختلف، نگرش افراد را در مورد مسائل تغییر داده و با درگیر کردن احساسات آنها و نیز همراه کردن احساس واقعی خود با مسائل مختلف، مطالب مورد نظر خود را به آنان انتقال داده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

۱. ابن خلکان، احمد بن محمد؛ *وفیات الاعیان*؛ تحقیق: احسان عباس، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۴ ش.
۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین، محمد بن مکرّم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۳. اِسکلتن رابین؛ *حکایت شعر*؛ ترجمه: مهرانگیز اوحدی، بی‌جا: نشر میترا، ۱۳۷۵ ش.
۴. انصاریور، غلام‌رضا؛ *کامل فرهنگ فارسی*؛ تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۳ ش.
۵. پادشاه، محمد (متخلص به شاد)؛ *فرهنگ جامع فارسی (آندراج)*؛ زیر نظر محمد سیاقی، ج ۲، بی‌جا: انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۶۳ ش.
۶. پراتکانیس، آتونی و الیوت آرنسون؛ *عصر تبلیغات استفاده و سوء استفاده روزمره از اقناع*؛ ترجمه: کاووس سیدامامی و محمدصادق عباسی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۴ ش.
۷. پورنامداریان، تقی؛ *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*؛ تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۷ ش.
۸. حکیم‌آرا، محمد علی؛ *ارتباطات متقاعدگرانه و تبلیغ*؛ تهران: سازمان سمت، ۱۳۸۴ ش.
۹. دهخدا، علی‌اکبر؛ *نعت نامه دهخدا*؛ ج ۱۲۸، تهران: مؤسسه شرکت، ۱۳۶۴ ش.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ دمشق- بیروت: دارالعلم-الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. رضوی بهابادی، سیدعلی و حسن‌پور آلاشتی، حسین؛ *فرهنگ زبان فارسی*؛ تهران: انتشارات بهاباد، ۱۳۷۳ ش.
۱۲. ساروخانی، باقر؛ «*اقناع غایت ارتباطات*»؛ مجله نامه علوم اجتماعی، دوره ۳، ش ۲۳، تابستان ۱۳۸۳ ش.
۱۳. سید رضی، محمد؛ *نهج البلاغه*؛ نسخه صبحی صالح، ج ۲، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین (ع)، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. شفیع کدکنی، محمدرضا؛ *صور خیال در شعر فارسی*؛ ج ۸، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۸۰ ش.
۱۵. شمیسا، سیروس؛ *بیان*؛ ج ۱۱، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۹ ش.
۱۶. شوشتری، محمد تقی؛ *بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة*؛ تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶ ش.
۱۷. (شیخ) صدوق، محمد بن علی؛ *معانی الاخبار*؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. فتوحی رودمعجنی، محمود؛ *بلاغت تصویر*؛ ج ۲، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۹ ش.
۱۹. قرشی، سیدعلی‌اکبر؛ *مفردات نهج البلاغه*؛ تصحیح: محمدحسن بکائی، تهران: مؤسسه نشر قبله، ۱۳۷۷ ش.
۲۰. متولی، کاظم؛ *افکار عمومی و شیوه‌های اقناع*؛ تهران: انتشارات بهجت، ۱۳۸۴ ش.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ *پیام امام: شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.
۲۲. موسی، صالح بشری؛ *الصورة الشعرية فی النقد العربي الحديث*؛ بیروت: المركز الثقافي العربي، ۱۹۹۴ م.
۲۳. ناظرزاده، فرهاد؛ *نمادگرایی در ادبیات نمایشی*؛ بی‌جا: انتشارات برگ، ۱۳۶۷ ش.
۲۴. هلال، محمد غنیمی؛ *الروماتیکية*؛ قاهره: مکتبه نهضة مصر، بی‌تا.

